



# خانواده\*جاسوس

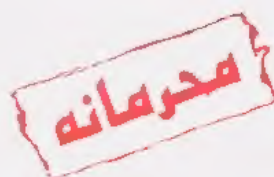


**ماموریت: ۲۴**

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع  
پیگیران پرونده: ...

**Heart of winter  
iron Fist  
iron Fist  
Saji**

**مترجم:  
کلین:  
تایپ:  
هماهنگی:**



زرین پخش هنر  
[zphonar.ir](http://zphonar.ir)  
[zphonar.com](http://zphonar.com)



# خانواده جاسوس



# خانواده \* جاسوس





# خانواده \* جاسوس



صلح جهانی  
بستگی دارد به فورجرها!

بهم بگو کجات درد میکنه؟

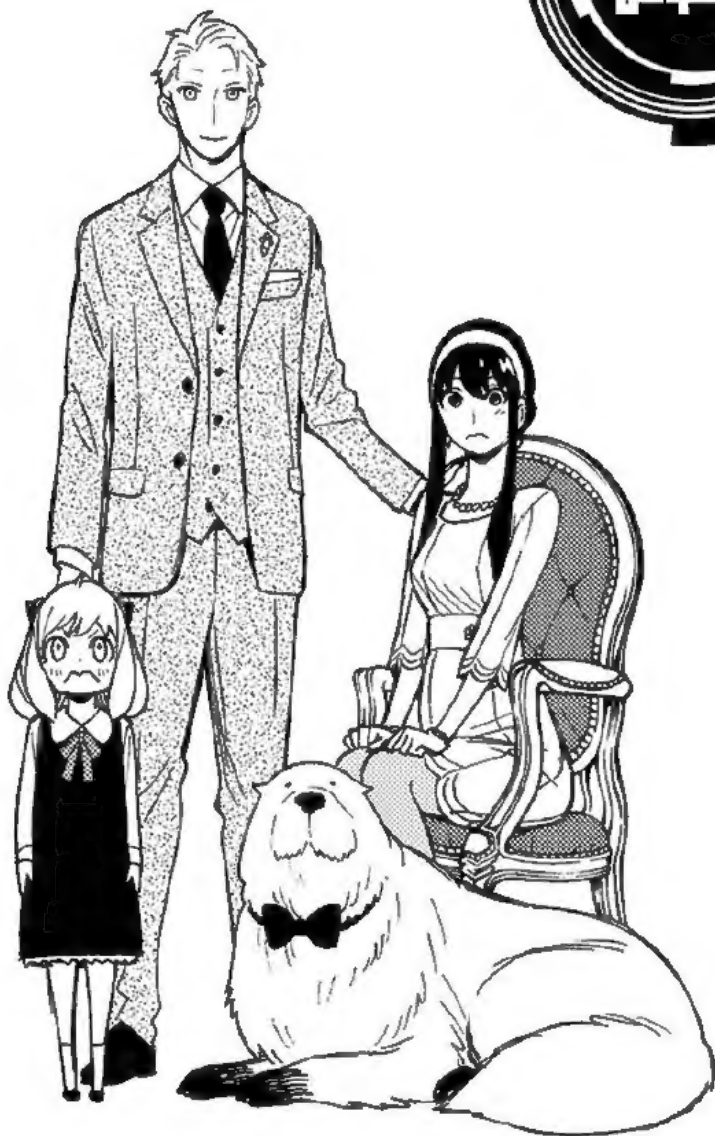


# 5

## خانواده\*جاسوس

داستان و طراحی از  
تاتسویا اندو









بیخوشین  
دیر کردم.

صورت  
غمگینش  
رو دیدن.

و نگران  
کننده تر  
از اون...



دست-  
های که پر  
از زخمه...



چه  
اتفاقی  
برای یور  
افتاده؟

...

...

حس کردن

له، گرسنه  
نیستم. شما دو  
تا بخورین.  
بیشتر

ممنونم،  
آنها.

به خونه  
خوش  
اومدی.  
مامان.

...

خسته نباشی  
یور. شام رو  
آماده کنم؟

اوه...  
باشه.

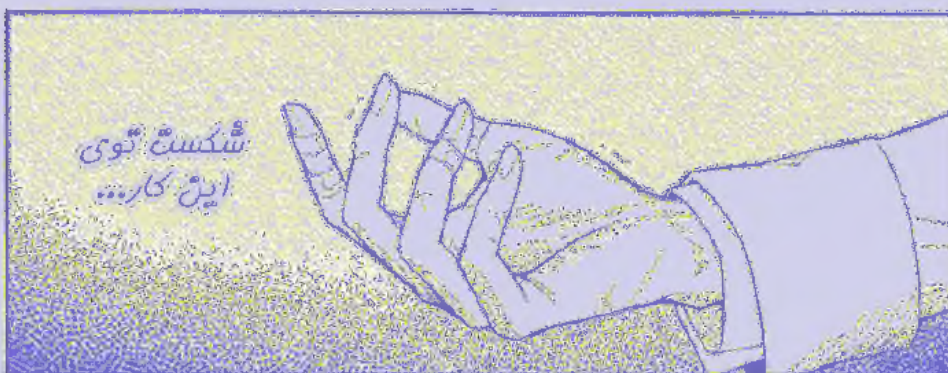
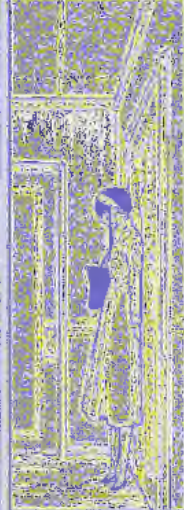
خبره شدن

!

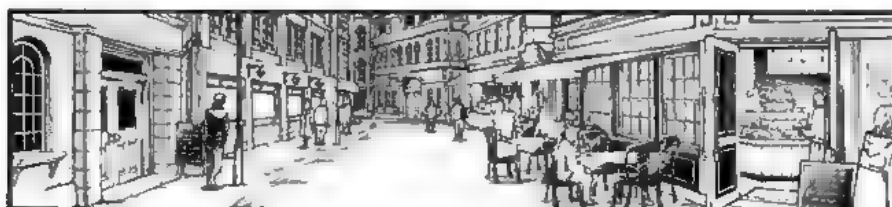
“

فیهیته

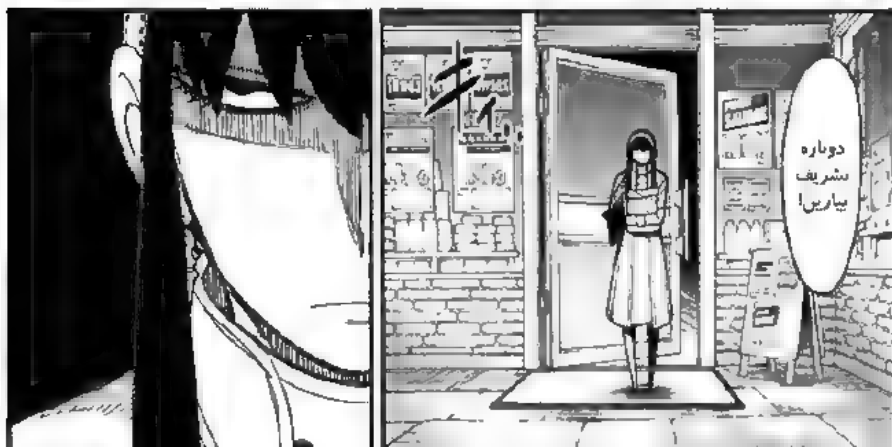
!?



...ممکنه به قیمت از دست  
رفتن خانواده تموم بشه.



عزیز











یادت باشه  
اینا همش  
تلاش می کنن توته!

فصل  
که دکان  
کردن

اگه دهن  
کشادت رو  
باز نگرد  
بودی...

میخواهی به بار  
دیگه امتحان  
کنی؟ این خیلی  
خوبه یور

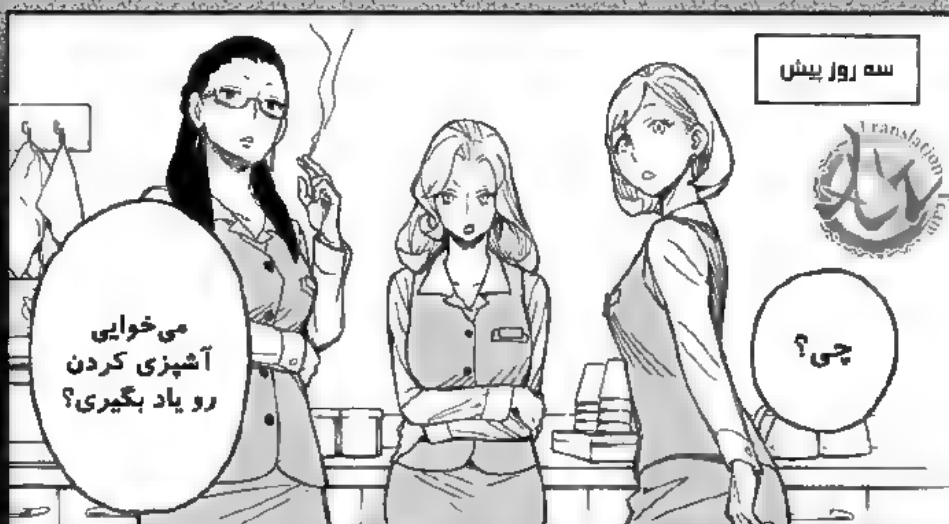


اونه  
نه!

دره همه  
تا رو کتف  
می کنن!

همه ی کوبه فرکی  
هارو نه کردی سوز  
جبه خصوص با  
کوبه ها دارن؟

چکه کرد!



سه روز پیش



می خواهی  
آشپزی کردن  
رو یاد بگیری؟

چی؟



منه بدو  
نه کلاس  
آشپزی  
کی س نام  
کی

اگه بخوای  
بس می تویم  
ماد بدم  
چطور رو به  
در باز کن  
استفاده کنی

ما خود  
موا به  
سندجدم  
گرفتم  
ته بر اموز  
آشپزی  
کنه

راهی  
هست  
که کمک  
کنی؟

سکته نه قیمت  
خراب شدن  
اردو اجم نموم  
شدا اگه شغل  
واقیم رو نه  
خطر صنداردا!

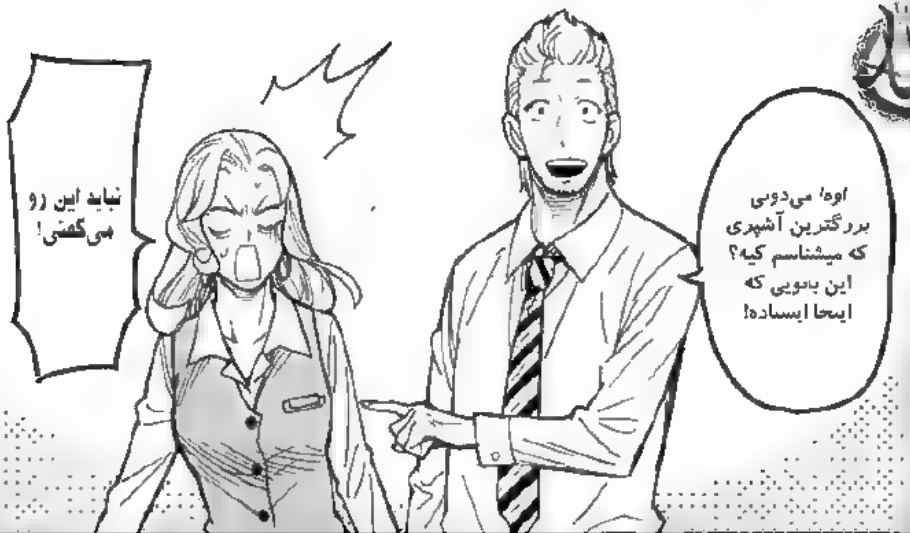
اودم درست  
رفاتی که  
دکتر موب  
میشن لواز  
داشت

مجبورما شوهرم  
به خاطر صبحانه ای  
که درست کردم به  
روز کامل رو توی  
دستشویی گذروند!

هی  
دربین در  
موص  
می کنی؟

من  
که نه

درسته  
واقع بدو



اوه! می دوستی  
بررگترین آشپری  
که میشناسم کیه؟  
این بدویی که  
ایضا افساده!

نباید این رو  
می گفتی!



لطفاً کامیلا...  
این موضوع  
برام خیلی  
مهمه

بعضی  
کردن

راه نه ده  
چرا باید-

بیش  
یاد بده چطور

می تویم  
بریم خوب و  
پیدش بزی

چه  
مرگنه



ممنون که با  
یه جلسه ی دیگه  
تدریس موافقت  
کردی، کامیلا!

این خود  
چهنمه.

این  
طوری  
باش.

ایستوار از  
و طبقه ی تست  
تکرین زهر جاری  
که می پرده لغت  
بری چون اسفند  
این و طبقه ی مطبخ  
به سده ی نوید!  
این حدائق کاریه  
که باید انجام بوی!

راستش  
یکی رو دعوب  
کردم که تو این  
نحش کمکمون  
کده!

دینگ دینگ



تک د د



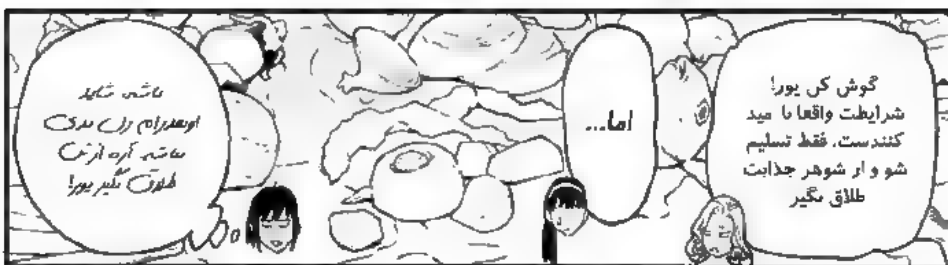


چگونه کرد



را بر دیز کرد





(پایه دوباره نگران  
گیر افتادن باشم!)





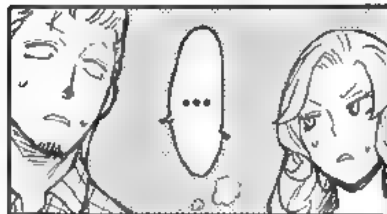


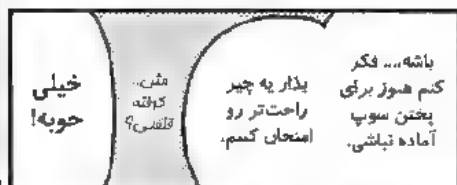
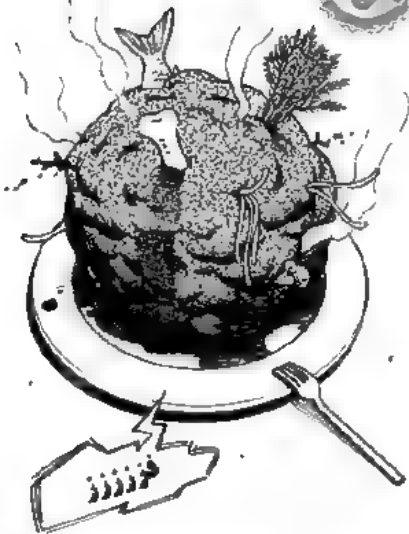
مجموعه موج کردن





# بی نظیره!





منج منج کرد... "اوی ردت"





اوه! همونی  
که روش نیمرو  
هم داشت!

ام... یادمه  
یه مدل ناس  
کتاب درست  
می کرد؟

گرم بود  
و من خیلی  
دوستش  
داشتم.

\* خرد کردن \* سد موش \* پلو پ پلو \* قل قل کردن \*



هم قپ باش  
نه بگره.

تنبی  
مک و فلفله  
لپش بازی.



پلو!



همی که چه  
دوش اوه، شعله  
رو خاموش کن  
هم یازکا  
میازم



فتال  
یه تاون  
کیاب  
دوبین  
ساره  
پوره؟

حب پس  
بیای همون رو  
درس کنیم.  
تلاش کن  
مرش رو به  
حاطر بیاری



قبلاً همیشه  
به قیافه‌ی  
گنگ و بی  
احساس داشتی.  
انگار رباتی  
چیزی ناشی.

حدیداً  
یکم عوض  
شدی یور

هاه؟  
الان فرق  
می‌کنم؟

شاید...

شاید  
به این  
خاطره  
که.

ازدواج  
کردم؟

چی!

واقعاً می‌خواهی  
اردوج کردت  
رو به روم بیاری؟

فقط داشتم فکر  
می‌کردم شاید  
لوازم رابشت  
رو عوض کرده  
باشی! هوا برب  
بخاره.

اوه، متاسفم!  
عذر می‌جوام!

نوارش کردن

کامیلا، تو هم  
به بانوی زیب و  
با وقاری. یکم  
اعتماد به نفس  
داشته باش!

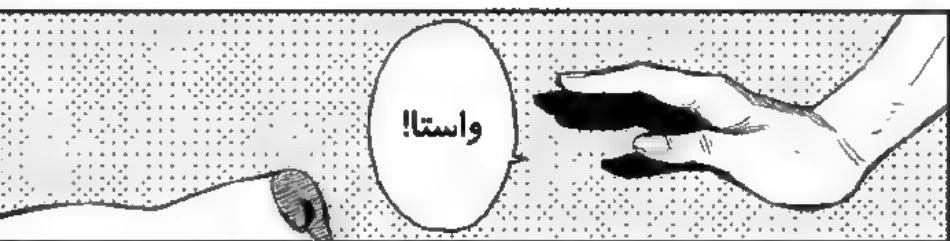
تو...!

در هر حال،  
این غدا  
واقعاً بوی  
خوبی داره.

فکر  
می‌کنم این  
دفعه دیگه  
تونسی  
ار پشش  
بربیای!









لریدن

مام





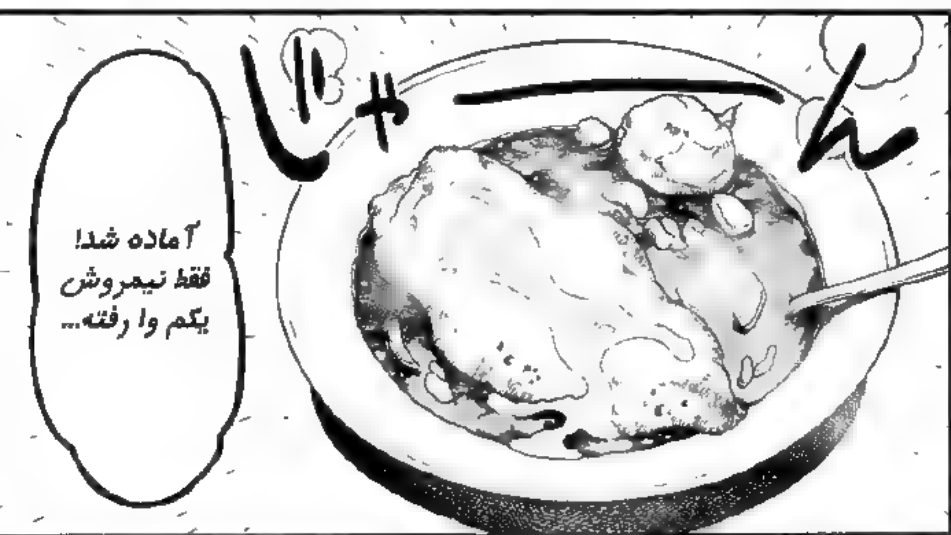
تو کشیدن

شور کردن

فن قیل کردن



تو د



چندلید





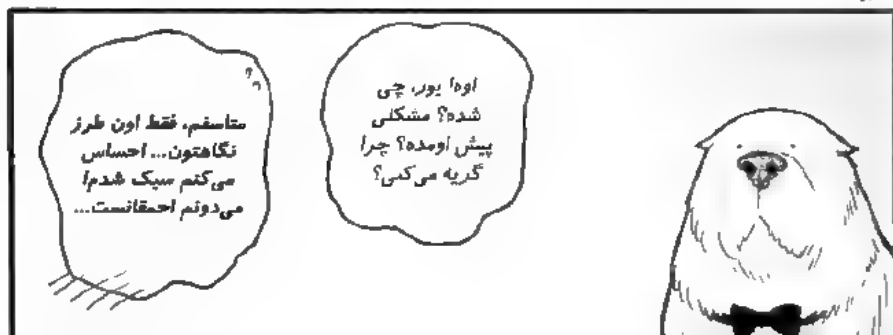
بیج موج





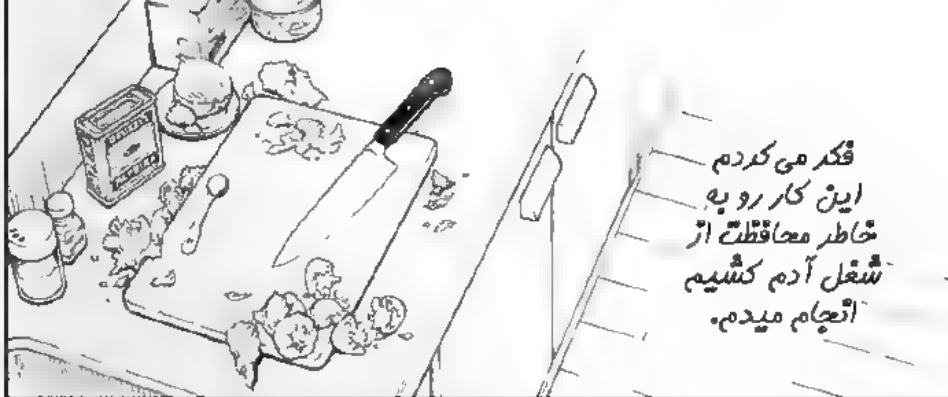


حیره شد



متاسفم، فقط اون طرز  
نگاهتون... احساس  
میکنم سبک شدم  
می‌دونم احمقانه‌ست...

اوه! یور، چی  
شده؟ مشکلی  
پیش اومده؟ چرا  
گریه می‌کنی؟



فکر می کردم  
این کار رو به  
خاطر محافظت از  
شغل آدم کشیم  
اتهام میدم.

اصلاً فکرش هم  
نمی کردم...

دیدن  
لیختنهاشون...

اما شنیدن  
تحسین هاشون...

... که اینقدر خوشحالم کنه!





بی صبرانه  
مستظرم بینم  
دفعه‌ی بعدی  
چی درست  
می‌کنی.



اعتماد  
به نفس  
بیشتری  
دارم

الان برای یه  
سدر و همسر  
خوب بودی...



میخواااااا!

خوشحالم که  
این رو میشنوم...  
چون یه عدای دیگم  
درست کردم! این  
یکی ابداع خودمه!



اوه  
نه

# خانواده \* جاسوس



ماموریت: ۲۴، ۵

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع  
پیگیران پرونده: ...

Heart of winter

مترجم:

Ghoghnuse

کلین:

Siaa

تایپ:

Saji

هماهنگی:

چوخی حرس  
های نقشه نگار  
ارنش ایجان!

آنها وقتشه  
که مسواکت  
رو بزنی و بری  
بخوابی.

خودشه.

SPY×FAMILY

ماموریت کوتاه شماره ۳

اوه نه!  
سرباز  
پگی تیر  
خورد!

بنگ!  
بنگ!

اون حرس  
سفیده یه  
جورایی شبیه  
توئه، باندا

کاپیتان  
نقشه برداری از  
مسئله ی دس  
کار خطرناکه!

همه ها!

translation team  
ایران

پنگوئن  
!!

پگی  
یییی!!!

اینها

باید  
بدون  
من ادامه  
بدین...

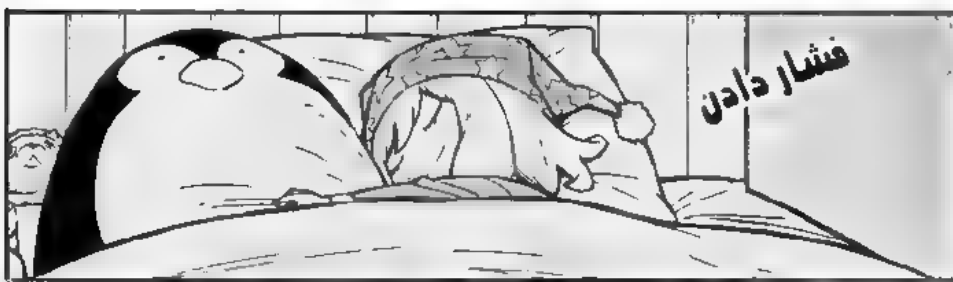
لطفاً سرین  
و به خاطر  
برقراری صلح،  
ماموریت رو  
کامل کنین!

کوهن

نه نه  
هههه!

هی! گفتم  
وقت خوابه!

پنگوئن!!



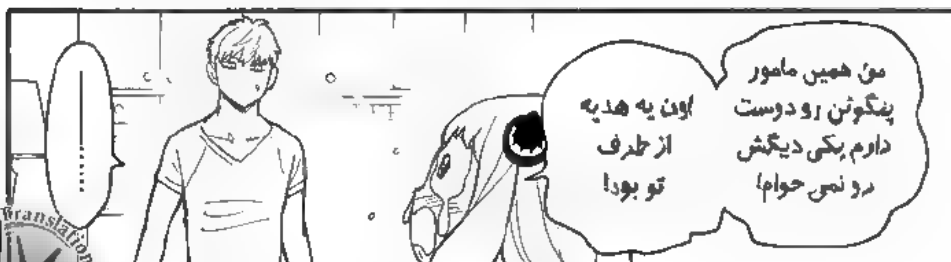
آووو  
وااا!!













دیگه این آخر  
توانایی دوخت  
و دوزم بود!

مرائش حسین  
اسم دلقه بود.  
به اون هیولا ها

شبیه  
فراکنشتاین  
شده...



این زخم ها  
ثابت می کنن  
مامور پنگوئن  
چقدر سخت  
برای رسیدن به  
صلح جنگیده.

برای یه  
سارز...  
جای زخم  
هاش یه  
نوع نشان  
افتخاره.



اینجا چی  
کار می کنی  
باند پلید!

اها پلید



نشان  
افتخار  
!...

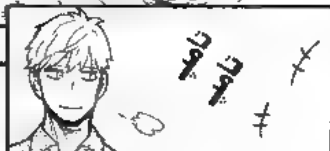
درسته.  
نباید از اون  
بخیه ها خجالت  
نکشی.





واو!

و حالا به عنوان امضای  
مهاجره کی صلح!



فقط اک روابط  
شرق و غریب به  
همین سادگی ها  
درست می شد...





# خانواده \* جاسوس



**ماموریت: ۲۵**

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع  
پیگیران پرونده: ...

DysaniaMtG

مترجم:

Ghoghnuse

کلین:

Siaa

تایپ:

Saji

هماهنگی:

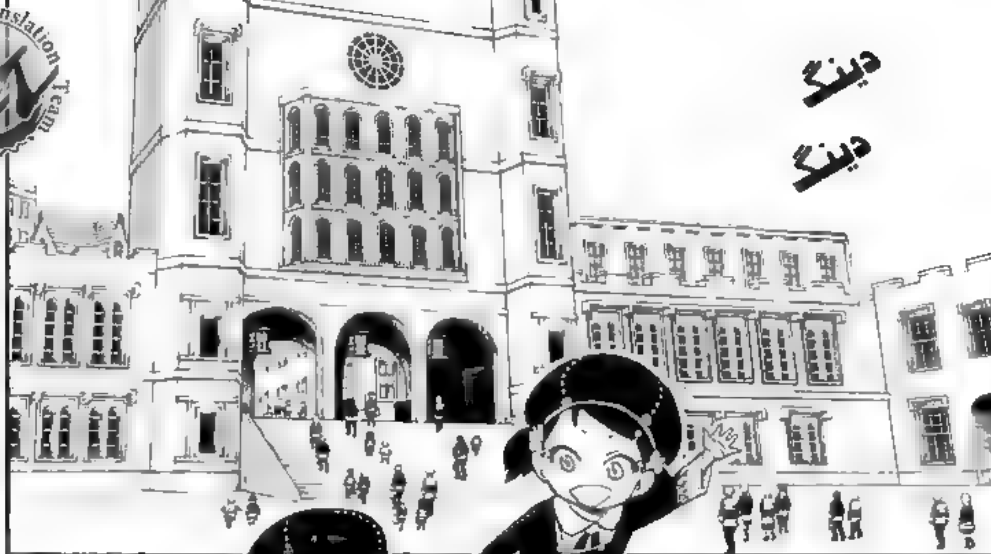
# SPY×FAMILY



اثر قاتسویا اندو

مأموریت ۲۵

دینگ  
دینگ



صبح  
بفیز،  
بکیا

صبح  
بفیز،  
آنیلا



هنوز خیلی  
بچه‌ای که  
بهمی دارم  
در مورد عشق  
به آسمون  
حرف می‌زنم.  
ها میرسه!

راه  
نداره.



اوه، آنیلا  
چقدر تو  
بچه‌ای.  
تو حتی  
هنوز نمیدونی  
عشق چیه.

من لیون  
نمیدونم پس  
چرا شدت  
راحت

داری درباره  
چیزایی مثل  
بوسیدن حرف  
می‌زنی؟



دیشب  
"برلینت"  
عاشق  
رو دیدی؟  
وقتی وینسنت  
اون دختر رو  
بغل کرد، کلی  
بهم انرژی داد.

من فقط  
کارتون نگاه  
میکم.

امتحانای  
میان ترم نزدیکه.  
بنظر تون چقدر  
درس خوندن؟

این دوتا رو  
باش، همینکه  
میرسن مدرسه  
شروع به ورور  
راجع به چیرای  
چرت و پرت  
می کنن



بزارید  
بگم بهتون  
چه اتفاقی  
افتاده!



اوه،

آیا میتونم  
به بد اخلاقی  
سای-اون  
غلبه کنم و  
ماموریتم رو  
کامل کنم؟  
نترس،  
خواننده  
نجیب!  
مبارزه من  
برای نجات  
دنیای ادامه  
دارد!

اگه بتونی به  
اسگت یه اسم  
باحال بدی، به  
عنوان جایزه  
دعوت میکنم  
که بازی کنیم.

به عنوان بخشی از  
نقشه دوستی بابا، سعی  
کردم که سای-اون رو  
بوسیله سگم، باند،  
تحت تاثیر قرار بدم.  
اما شکست خوردم.





\*بوا ها ها\*

به خاطر مأموریت،  
امروز پا خودم که  
سلاح سری آوردم.



دیروز از بابا  
خواستیم که به  
عکس خانوادگی  
جدید بگیریم.  
این دفعه همراه  
پاپاند!

اوه نه، عکس  
فوق العاده  
باحال از سگم  
رو انداختم!

خدایا، چقدر  
دست و پا  
چلفتی ام!

\*افتادن\*

ووو آآ، این سگ  
خیلی بزرگه! یعنی از  
سگ من میتونه قوی تر  
باشه؟ باید بذاریم ما  
هم بچکن!

هر وقت  
نگاهش  
به این  
پیافته...

بفکیر رسیدن  
برو این کرم!

اسمش  
یاند  
عه.





ووا  
چقدر  
باحال



فک کنم  
یچیزی  
انداختی،  
آنها.



حب شنیدم  
که امتحان  
قراره از  
اینجاها...

"قدم"

"پوش"



این  
واقعا  
بابای  
توئه  
آنها؟!

این  
فرد  
خیلی  
خیلی  
رویایی  
کیه؟!



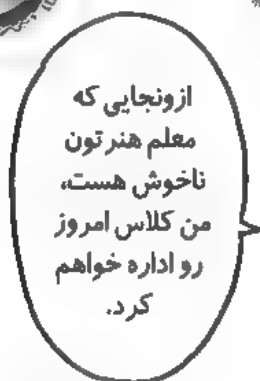
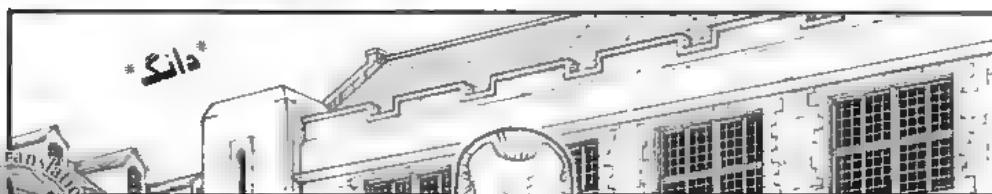
در حال  
حاضر تو  
رابطه‌ای  
هستی؟!

باید  
مارو  
معرفی  
کنی  
اسمش  
چی؟

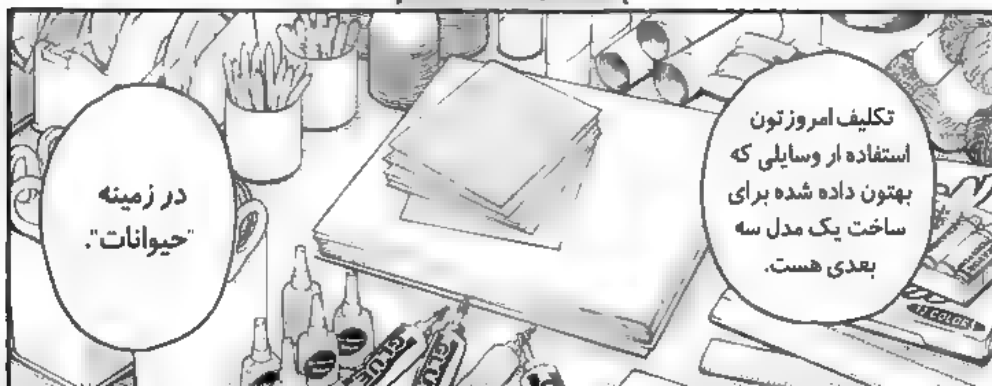
چرا بهم  
نگفته  
بودی  
که انقد  
جذابه؟!

ج-ج-ج  
چی؟!

عالم  
ازواج  
زده

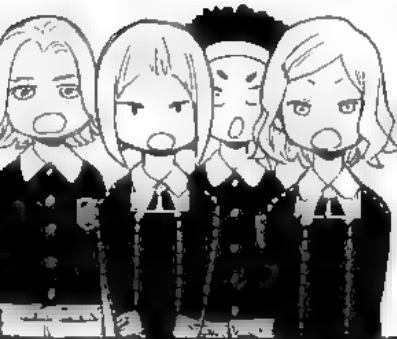


بیق زدن





بله آقا!



محدودی وسایل  
اولیه داره، پس باید  
به صورت اشتراکی  
با هم تیمی تون  
از شون استفاده  
کنید

شما به طور  
شانسی برای میزها  
گروه بندی می شید.  
هر گروه مقدار  
...



تج، اینا مال  
مهد کودکه،  
من وقتمو تلف  
نمی کنم.



هرس  
کلار که

میر  
یکتا  
حسی  
کیل



چی  
می حوای  
ساری؟



بنظر  
جالب  
میاد.



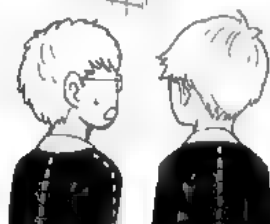
شاید یکم  
براش وقت  
بذارم.

بعدی،  
در میز  
چهار  
...  
دیمین  
دزموند.

گفتش که  
ممکنه داخل  
نمرات مخفی  
مون ثبت بشه!



دوستم از اون یکی  
کلاس بهم گفت که به  
گروه از کله های آکادمی  
برای دیدن چیزهایی که  
ساخته بودن اومدند.



آنیافورجر.

این  
شنس  
منه

آهههههههههههه  
لعنتی!  
می دونستم  
که قراره  
این اتفاق  
بیافته!

لعنت بعش!!

تو دست  
و پام نیا!



آا، انگار توی  
میزهای متفاوتی  
افتادیم، آنیا.

عکسم رو  
پس بده! باید  
به سای-اون  
نشوش بدم!

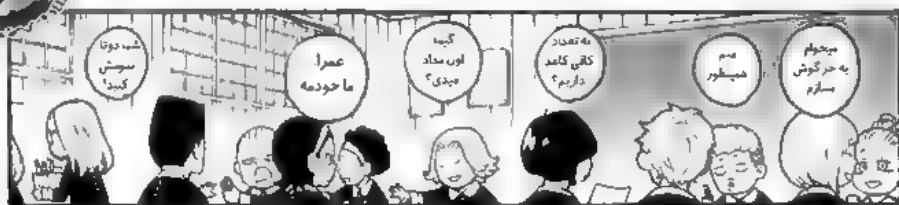
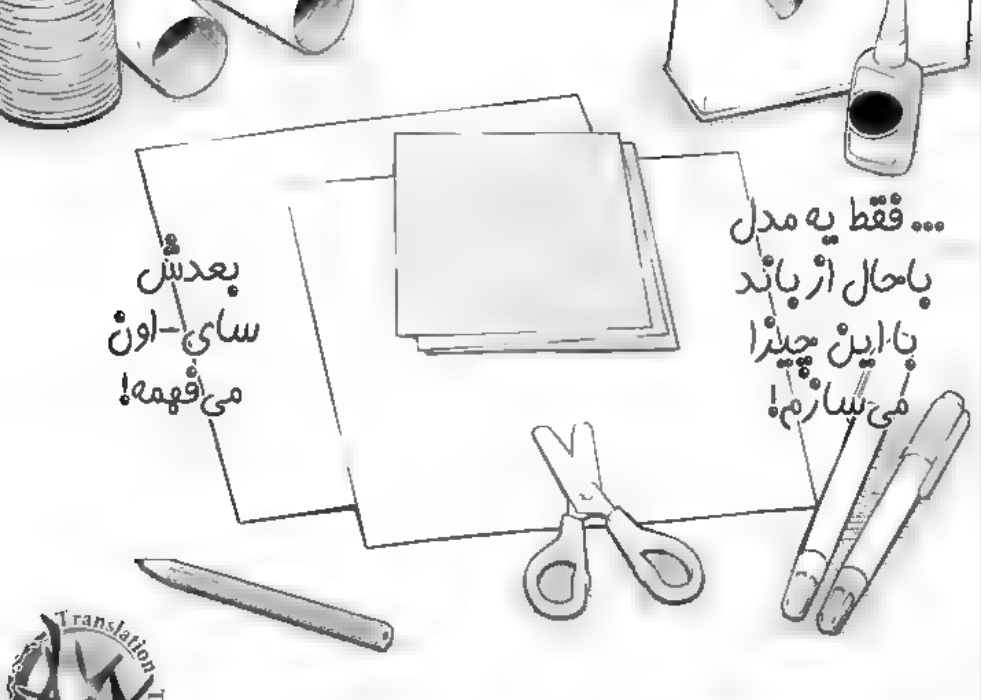
اما گفتم  
که می تونم  
داشته  
باشمش!

من  
نگفتم!

بشینید  
خانمها!

حالا، شروع  
می کنیم!

خب،  
اگر عکس  
رو ندارم...



این  
زیادی  
خود  
کفا عه!

\* تادا \*

من پدر  
آنها رو  
ساختم.

لوید نور چرا؟



انسان ها  
حیوان  
هستند.

ارباب  
همدرسوں

ظرافت و ریاضی  
کارتون جای سوال  
نداره! اما بهتون  
گفته شده بود  
که در زمینه  
"حیوانات" باشه!

و این رو ساختم که  
بتونه باهش لباس  
عوض کنه! این به  
لباس جنگ هست  
که کمپنی پدرم

از  
اول  
شروع  
کن!

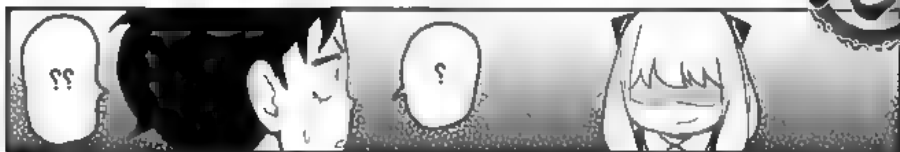
داره  
حقیقت رو  
میگه!!!

نفس، نفس، زدن!

پس ادا  
بده، خانم  
بلک بیل.

اما لوید متوجه ام حتم  
حیوانات بهتر خواهد بود  
از اول  
شروع میکنم

علی بحث  
رومرو  
حتم  
تک تک  
علی





توضیح: همه چیز، شیردال با گشایی موجودی است که می‌تواند به سگ و علف‌خوار و گوش‌انداز سگ تبدیل می‌شود. این سگ یونان باستان است که دارای سر سگ و بدن پروانه‌ای است.



برای این خیلی  
کاغذ نیاز دارم.  
پس کس دیگه‌ای  
خیلی استفاده  
نکنه، باشه؟

هاه؟

این نشانی از افتخار  
خانواده‌مون هستش. پس  
باید خوب بسازم!

رواقت، اگه بتونم  
چیز واقعاً خوبی  
بسازم. بعدش  
شاید...

لطفاً بهش نگاه  
کنید پدر. من  
شیردال خانواده  
دزmond رو  
ساختم!



بسیار اثر خوبی  
هستش! به خوبی  
نشان دهنده زیبایی  
و شأن خانواده‌مون  
هست.

تو واقعاً مایه  
افتخار خانواده  
دزmond هستی،  
دیمن!







واقعا؟  
ممنون!

بله  
آره  
حرف  
من!

بخت تو  
ساختن شیردالت  
کمک میکنم،  
سای-اون!

... آره، دقیقا  
همینطوری.

...

چه سلیقه زیبایی  
داری، آنیا! چقدر  
دوست دارم که  
والدینت رو ملاقات  
کنم! بعضی وقتها با  
خودت بیارشون!

واوا!

کاااا!

به این نگاه کن،  
پدرا شیردالمون  
فوقالعاده نیست؟  
آنیا نصفش رو  
ساخت.

عملیات  
سگ به  
عملیات  
شیردال  
تغییر  
کرد!

با حال ته هم  
بظره میاد.

ساخته تالها  
ممنون

وسایل و  
زمان کافی  
ندارم.

سای-  
اون  
...

چی؟

سسو سوزدن



بہت تو  
ساختش کمک  
می کنم.

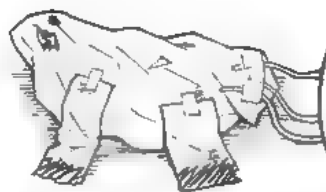
می تونی  
از تمام  
کاغذھام  
استفاده  
کنی.

ہاہ؟  
چی داری  
می گی؟



مدل  
خودت  
رو  
بسااز

ساختم.



واقعا قرارہ  
کہ اونو تحویل  
بدی؟ واقعا؟!

فقط  
می خوام کہ  
کمکت کنم.

سسو سوزدن

ب...  
باشہ  
...

ہر کاری  
کہ می  
خوای  
بکن!

آھہ، پس برای  
همین بود کہ آتیا  
بہ تمام حرفاش  
گوش می کرد.

حالہ حسن  
پیدا نرد

سسو تکان دادن



هم... فورچو و  
درموند دارند باهم  
همکاری می کنند؟

اینها  
تقیر

فکر کنم، که  
بتونی پاهای  
عقب رو بسازی.

یه پیشرفت  
بسیار جالب.

باشه!



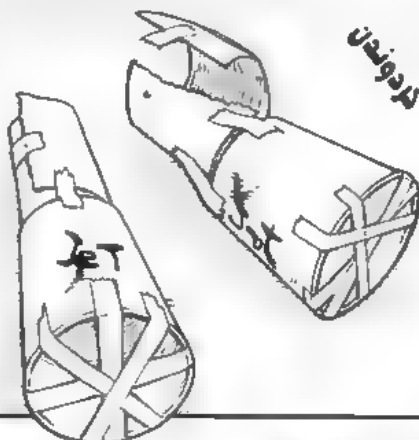
هاه؟  
این چه  
کوفتیه؟

بهت  
گفتم که  
پا بسازی!



گردوندن

تموم  
شد!



تا-تا-تا-تا!



نه،  
نمی  
تونم!

نگران  
ماش.  
می تونه  
ار موتور  
برای پرواز  
استفاده  
کنه

اونوا زشت و غیر  
هم اندازه ان، و  
حتی نزدیک به  
تعداد کافی برای  
پرواز نیستند!  
برام فکر کن!

نگاه، فقط  
برای بال ها  
پر بساز،  
باشه؟

چون این



سرتکان دادن

یاش!

خیلی باحاله،  
بدون اینکه  
ازم بپرسی  
بهش چیز  
عجیبی  
اضافه کن!

آره، و بهش  
موتور جت  
وصل کردم که  
خیلی سریع  
پرواز کنه!

فوشووو!





اما... لعنتی!

به لطف اون کو توله  
زشت، هیچ کاغذ  
اضافه ای ندارم.

و می خواستم  
که به پدر هم  
نشونش بدم!

Q



لازم نیست که  
انقدر دستپاچه  
باشید، آقای  
دزموند.

فقط بهترین  
چیزی که در  
توان دارید رو  
انجام بدید.

...





می تونی  
این رو برای  
بال ها استفاده  
کنی.



بیخشید که  
بدر دنجور بود،  
سای-اون.



چی، آشغالی  
که قبل تر  
ساختی؟

من نه یه  
شیردال  
دختر  
تبدیلش  
کردم

ایستوری  
حفت مال  
تو می تونه  
باشه.

هاه؟  
چرا باید که  
شیردال دوم  
نیاز داشته  
باشم؟

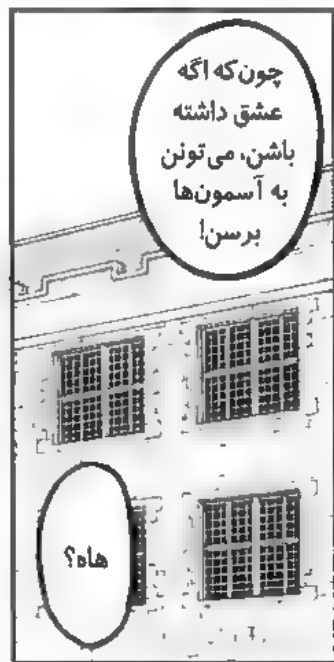


آه، این ها  
باید پروژه های  
هنر دانش  
آموزان سال  
اول باشه.



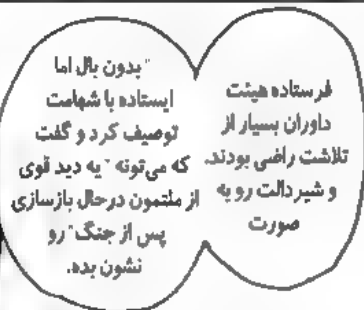
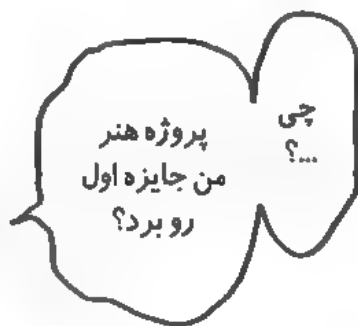
نگاه کنید  
که چه  
ناز هستن،

هم  
...؟



چون که اگه  
عشق داشته  
باشن، می تونن  
به آسمون ها  
برسن!

هاه؟





گفتند که تلاش کردند که جلوی اشک های خودشون برای بچه شیردالی که ظالمانه پاره پاره شده کنارش گذاشته بودی بگیرند.







مکس  
چه کارا  
می کنه؟

بله. نه.  
همه چیز  
خوبه.



برای تعطیلات  
به خونه  
بر می گردید  
ارباب دیمن؟

نه. منظورم  
اینه، پدر هم  
قرار نیست  
بیاد، نه؟

خب،  
نه...  
اما می دونم  
که ارباب  
دمتریوس اگر  
وقت کنند  
بر می گردند.

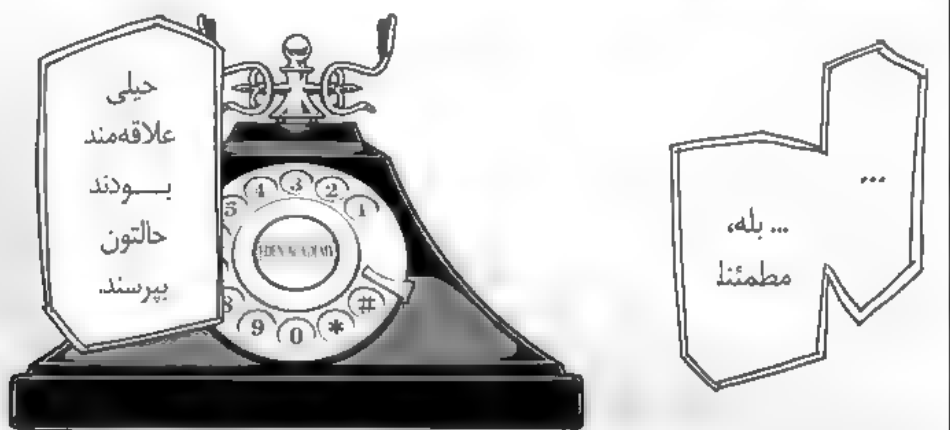
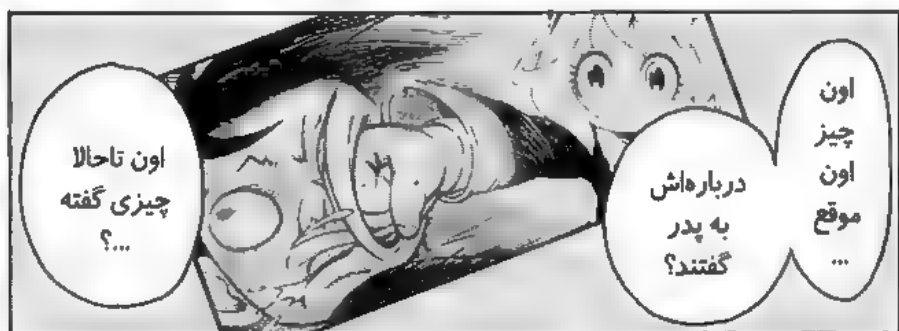
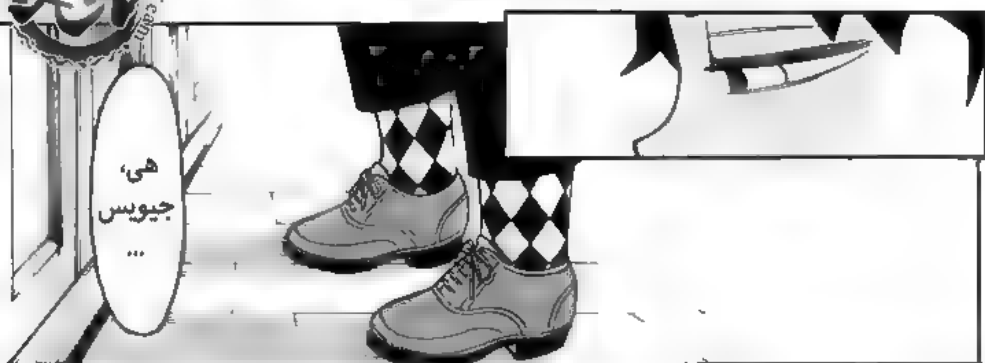
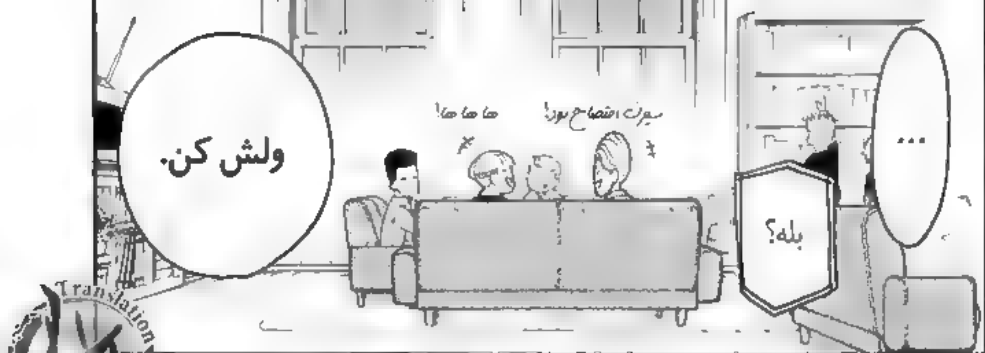


اوه،  
امروز  
کلاس هنر  
داشتیم...



یه امتحان  
میانترم خواهیم  
داشت، پس می مونم  
و روی درس هام  
تمرکز می کنم.

کوشش  
شما مثل  
همیشه  
ستونیه



دروغلو.

بود؟  
ممنون.

خب، بهتره  
که برم.

\* کلاه \*

... نمی توانست از این  
کمتر بهم اهمیت بده.

پدر رو  
می شناسم

...



اگر بخوام  
که راضی باش  
کنم...

هی،  
اوین...  
امیل.

اگر بخوام که  
احترامش رو  
بدست بیاورم...

یه فرصت  
موب برای پر  
کردن نقطه ضعف  
هات در دستر  
زبان  
خفه  
شو.

چه ایده  
قوی،  
زنیش!

بعد شام،  
بریم با معلم  
خوابگاه درس  
بخونیم.

پایه علمی باشم  
پایه دانش آموز  
سلطان باشم.

مقام  
اول ...  
اول ؟...

مقام  
اول ...

مقام  
اول ...

# خانواده \* جاسوس



**ماموریت: ۲۷**

خاصه پرونده: اسپویل ممنوع  
پیگیران پرونده: ...

Heart if winter

مترجم:

Ghoghnuse

کلین:

Siaa

تایپ:

Saji

هماهنگی:

هفته ی دیگه  
آزمون های  
میان ترمتون  
شروع میشه.

پسران و  
دختران...



از طرف دیگه  
اگه دانش آموزی  
نتونه بمره ی قبولی  
رو در هر کدوم  
از دروس بیاره  
بدون استثناء  
آدرخش توی پستروس  
دریافت می کنه

پس  
همگی  
حواستون  
به این  
موضوع  
باشه.

به نفرات اول و دومی  
که بیشترین امتیاز رو  
در هر درس کسب  
بکنن سناره های  
استلا اعطا میشه.

SPY×FAMILY

ماموریت  
بیست و نهم

آیا  
فورجر.

من که نگران  
نیستم. این  
اواخر خیلی  
درس خوندم.

اووف.  
از نتیجه ی  
امتحان  
می ترسم.  
تو چی؟

ایس  
پایان  
ادی

و حالا  
برگه های  
امتحان تاریخ  
دیروز رو بهتون  
برمیگردونم.



الگانت  
نیست.

این...  
نتیجه  
اصلا



بعد از اتمام  
کلاس برای  
جلسه ی جبرانی  
توی مدرسه  
بمون.



هههه



پفپف



حماقت چهرش  
رو خوب به  
تصویر کشیدی.

عالی و  
بی عیب و  
نقص اداش  
رو در آوردی  
رئیس.



دو  
دو

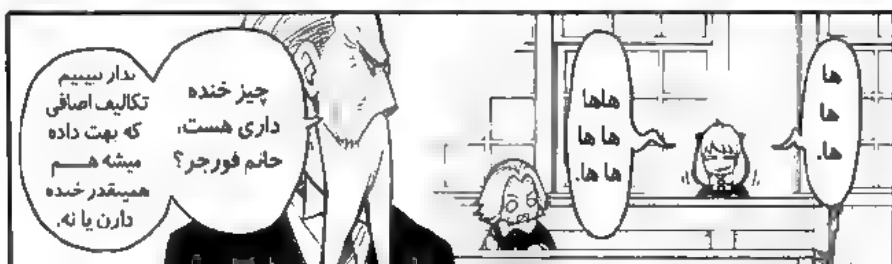
در  
رمان  
پادشاه

اُرت متفردم، دامیان.  
اما به چیزیه درد بخور  
به هم یاد دادی.



جداً دقیقاً می دونم برای  
اینکه بهترین نمونه رو تو  
رس تاریخ بگیرم باید  
ذهن کی رو بخونم!

ه  
ه  
ه



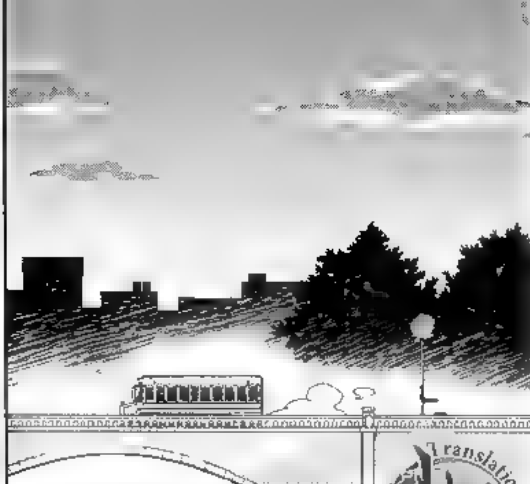
بدار بیسیم  
تکالیف اضافی  
که بهت داده  
میشه هم  
همیشه در خنده  
دارن یا نه.

چیز خنده  
داری هست،  
حاتم فور جر؟

ها  
ها  
ها

ها  
ها  
ها









...درست مثل  
توانایی ذهن  
خوانی من!



یعنی اینکه  
اون روز...

و دقیقاً همون روز  
امتحان هم قراره  
این اتفاق بیوفته!

چه گلی به  
سرم بگیرم؟  
این بدترین  
اتفاقیه که  
تا حالا برام  
افتاده!

شوکه شدن

...  
نمی توئم  
تعجب کنم!





آزمون!  
آزمون  
رو چی  
کار کنم!؟

اوه!

به خاطر همین  
دیروز بهت گفتم  
که درس بخونی،  
یادته؟

حب، امروز  
تعطیل و میتونم  
هر چقدر میخوای  
باهات کار کنم!

ضمیمه کشیدن

خوابم برد!



بدای چهار تا از درس هاشون امتحان میان  
ترم بد کار میشه، که یعنی احتمال  
داره، آنیا چهار بار آذر خشتی تونیتروس  
بگیره (خیلی وقته که دیگه لیدی به  
اینکه ستاره ی استلا بگیره نذارم).  
با این چهار تا و امتحان های نهایی خیلی  
راحت میتونه هشت تا آذر خشتی که ولشه  
اخراج شدن از مدرسه لازمه رو بگیره.

باید هر کاری میتونم انجام  
بدم تا نذارم قبل از اینکه به  
حقه ی داخلی اهرافیان درموند  
تقوّد کنم، اخراج بشه!

نمی فهمم  
چرا خوابش  
رو متوجه  
نمیشه...

اوه!  
درسته!

اون روز ار  
یوری پرسیدم  
که دوست  
داره به آنیا  
تو درساش  
کمک کنه و  
اونم گفت  
که خوشحال  
میشه!

میخوای  
بش  
رنگ  
درسم؟

مطمئن  
مشکلی  
نداره؟

بسیار دلم  
برای تو دارم  
و به تو فکر  
میکنم و به تو  
مهربانم

دایی!

واقعاً که برای  
رسیدن به این حد  
پایه کاری کنم آنیا  
توی هر درس پیشرفت  
قابل توجهی از خودش  
نشان بده.

همیشه یاد  
تلاشم رو بگذارم  
تا به صافه ی  
داخلی اهرافیان  
درموند هم  
تقوّد کنم...

اینقدر ذهنش  
پر از چیزای عجیب  
غریبه که نمی تونم رو  
درسم تمرکز کنم.





درسته؟ یور، خواهر عزیزم، یور دوست داشتی.  
مقدر خوشحالم که خواهر عزیزم رو دوباره  
می بینم. دستپخت خواهر عزیزم رو خیلی  
دوست دارم. یورا قرشته ی زیبا اوه یور خواهر  
دوست داشتی من. یور، امروز خیلی فوق العاده  
شدی! فکر اینکه دوباره خواهر دوست داشتیم  
رو دیدم یور خواهر عزیزم فکر می کنم  
که باید لوید فورچر رو بکشم و یور رو از  
دستش نجات بدم. همینکه صدای یور رو  
شنیدم لومدم، چطور می توانستم درخواست  
یور دوست داشتیم رو رد کنم!



مم.  
آره.  
فکر  
کنم

خب اوضاع نوی  
وزارت امور خارجه  
چطوره؟ مدیریت  
کردن این فردا  
صلح احیر باید خیلی  
سخت بوده باشه!

بذار  
پیشم  
اطلاعات  
در پیروم



اوه نه، حالت  
خوبه؟ شاید بهتر  
باشه قبل از درس  
خوندن یکم  
استراحت کنی.

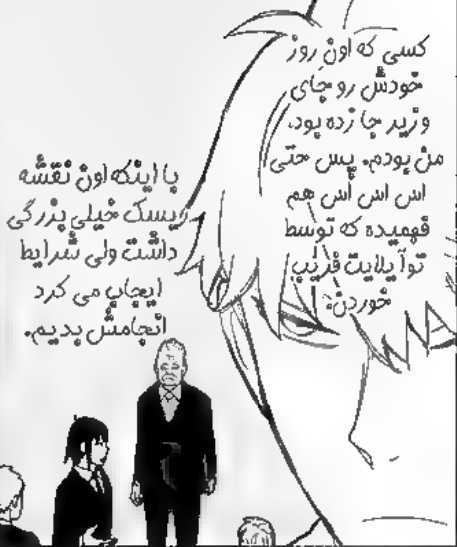
اوه فکر کنم  
ترش کردم  
...

اوووو



گردد... این آدم پست  
به درد نخور داره به خاطر  
ضربه ای که از گروه مخالف  
دریافت کردیم مسخرمون  
می کنه! هذا اكرات به خاطر  
یه حمله ی ترویسستی  
عقب افتاده!

نشدنم کنی  
کنی چشوی  
خوشه من بدو  
تقریباً  
خودم را می  
پست!



با اینکه اون نقشه  
ریسک خیلی بزرگی  
داشت ولی شرایط  
ایجاب می کرد  
انجامش بدیم.

کسی که اون روز  
خودش رو چای  
و زیر چای بود،  
من بودم. پس حتی  
اس اس اس هم  
فهمیده که توسط  
تو یلایت فریب  
خوردن!



باید کاری  
کنم تا خوب  
به نظر بیام!  
(به عنوان یه  
سپاست مدار  
منظورم بودم)

باید  
مراقب  
باشم!

می واقعه به سلام  
سختی که هنگام  
کو وزارت خونه انجام  
دادن تا گفتگو، در  
امروز انجام بشه  
انتظار می کنم

به خاطر اون  
اتفاق بودم  
توهمی به  
پسند بیاورم. نوی  
سپاست شایم  
مگر و...



هی! هی!

خب مثل اینکه به  
نفر حالش بهتر شده.  
پس بهتره درس خودن  
رو شروع کنیم.



می خوام تو  
دست و پاوی  
باشم میرم به  
سری کارای  
کوچیک که مونده  
رو انجام بدم.

یه شمش  
خوبه که  
مأموریت  
های یکم  
در ختم  
شده



جاسوس در  
مقابل پلیس  
مخفی!

۹۹۹۹۹۹

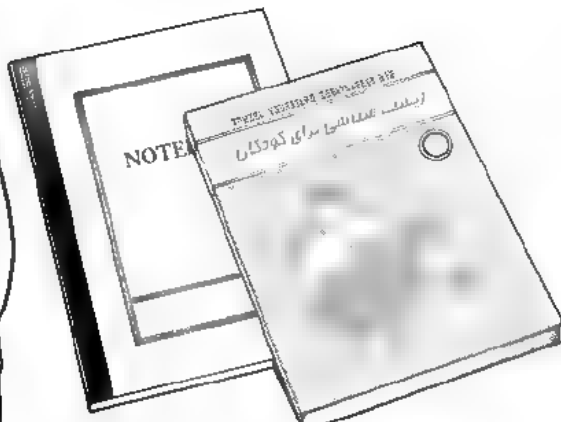
بابا در  
مقابل یوری!

بیا در  
بزنه میشه

وای یوری  
موت باارو  
نیم نوبت



خب شروع کنیم؟



چی؟! همش رو درست حل کردی؟!؟

هه  
هه  
هه...



ذهنش رو خود

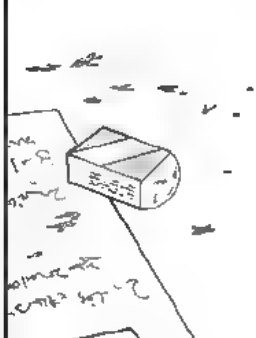
اوه، درستش نمی‌تونم روز امتحان تقلب کنم، پس واقعا لازمه که درس بخونم!

پس تو چرا اصلا نیاز به درس خواندن داری؟

اوه... شانس به جواب رسیدم.

اوه آره... منطقی به نظر میاد... مگه نه؟

هه  
جاسی ۲۶



میخواهم به دانش  
آموز سلمنی بشم،  
یه شخص مهم و تا  
ابد از مامان دوست  
داشتیم مراقبت  
کنم! (دیگه خیلی  
اغراق کردم.)

به خدا  
قسم  
کلی  
درس  
میخونم!

تالاب تلوی

محظور میتونه  
انقدر قلب پاک  
داشته باشه!

چه بچه ای  
باشغور و  
فهمیده ای!

ولی سلمنی  
یعنی چی!

باشه.  
بخت  
کمکم  
میکنم.

تحت نظر و آموزش  
دختره تو درسهای  
عوقق میشه

شهره خوشحال میشه

یه پیوری خیلی  
دوست دارم!

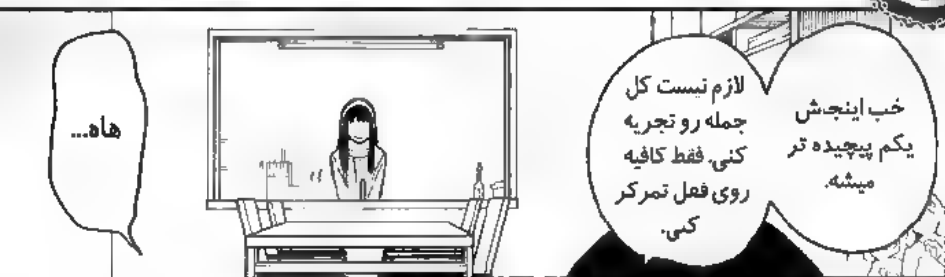
اما...  
بازم  
...  
شاید  
...

نه خودت رو  
جمع و جور کن!  
این دختره داره  
تلاش می کنه  
یور عزیز رو  
ازت بدر کنه!

دنگه اینقدر خواهر  
عزیز رو دوست  
داشته باشه...

مردم  
ایران  
چاقو و  
سنگ  
درست کن  
آنها

توتی  
رو بصر!



وقتی بچه بودم،  
به خاطر اینکه  
اونقدر بی مصرف  
بودم ار خودم بدم  
میوادم.

دوست  
داشتم به  
خواهرم  
کمک  
کنم.

به همین  
حاطرم سخت  
درس خوندم تا  
توونم کمکش  
کنم.

هر دفعه که به  
سوال رو درست  
جواب میدادم حس  
میکردم بزرگ تر  
شدم. اون حس رو  
دوست داشتم.



روی مهارت  
های زبانیم  
خوب کار  
می کردم...

چون فکر می کردم  
اگه بتونم خوب  
صحبت کنم می تونم  
یه وکیل یا یه روزنامه  
نگار بشم و جهان رو  
برای خواهرم تبدیل  
به جای بهتری بکنم.

در نهایت  
تصمیم  
گرفتم یه  
سیاست مدار  
بشم (خب  
در واقع یه  
پلیس  
مخفی).

اما هنوزم  
به تمام  
قدرتی که  
اون زمان  
جمع کردم  
تکیه می  
کنم.

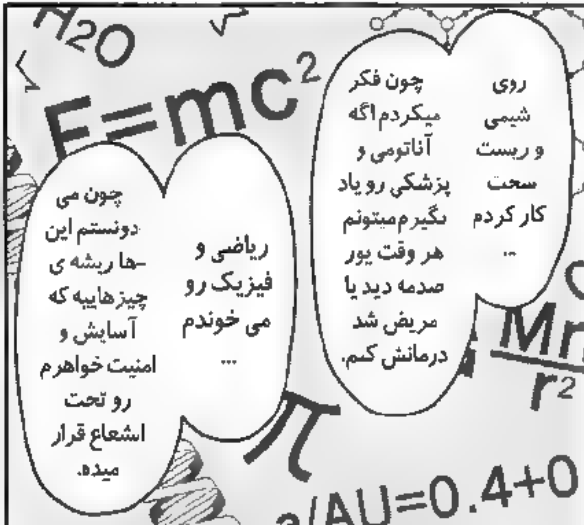
قدرت؟



روی  
شیمی  
و ریست  
سخت  
کار کردم  
...

چون فکر  
میکردم اگه  
آنا تومی و  
پزشکی رو یاد  
گیرم میتونم  
هر وقت یور  
صدمه دید یا  
مریض شد  
درمانش کنم.

ریاضی و  
فیزیک رو  
می خوندم  
...  
امنیت خواهرم  
رو تحت  
اشعاع قرار  
میدادم.



یه مرد  
بزرگ خیلی  
وقت پیش  
گفته.

"دانش  
قدرته"

اگه میخوای  
آدم بررگی  
بشی این چیزیه  
که باید بدونی.  
دانش همه چیزه.



دانش

...

سگ  
تیزه؟



فورت دادن

نه! یه...  
اون قسمتش  
رو فراموش  
کن!

حالا متوجه شدی؟  
نگران امتحان  
بعدیت نباش.  
تمرکزت رو بذار  
روی موفقیت و  
پهروزی آیندت!

حالا  
می-  
فهمم!

تمرکزت روی  
لبخندزیبایی  
باشه که در  
آینده روی  
لبای خواهرم  
میشونی!

باشه  
حتما

فردا  
پهروزی  
موفقیت  
خواهرم  
میشونی!



حتی نروم  
سرع سوال  
نمرا!

میتونم  
دنیا رو  
فتح  
کنم؟

میتونم  
موشک  
بسازم؟

اگه فوب  
درس بفهمم  
میتونم دارو  
بسازم؟

آره که  
میتونی!

درسته!  
دقیقا!

جدا... این،  
فکر... فکر  
کنم... شه؟  
ولی واقعا؟  
این چیزیه  
که میخوای؟

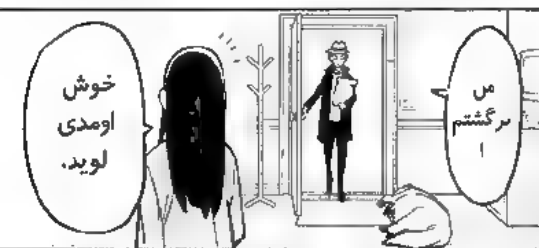










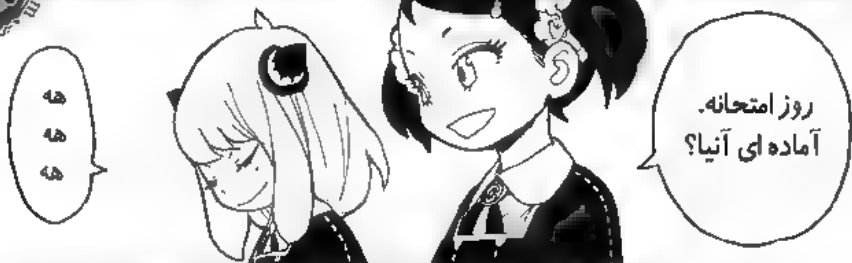


دو هفته بعد

عملیات استریکس  
احتمالا به زودی  
نابود میشه.

دیسک دوگ

دیسک دوگ



روز امتحانه.  
آماده ای آنیا؟

ه  
ه  
ه



امزمه کردن

امزمه کردن

خب  
فکر کنم  
آماده ای!  
منم قراره  
امتحانات رو  
بترکونم!

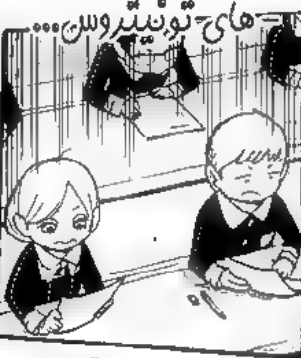


من و سگ  
تیزم قراره  
هوش از  
سرت  
پیرونیم  
بکی.

سگ...  
چی؟



بحث گرفتن آذرخش



های-توینتر ولس...

خندان  
و  
پسران  
...

یاستاره های  
استاره

و حالا اولین  
امتحانات میان  
ترم پایه ی  
اول رو شروع  
می کنیم!



# خانواده \* جاسوس



**ماموریت: PV**

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع  
پیگیران پرونده: ...

Bvampire

مترجم:

Ghoghnuse

کلین:

Siaa

تایپ:

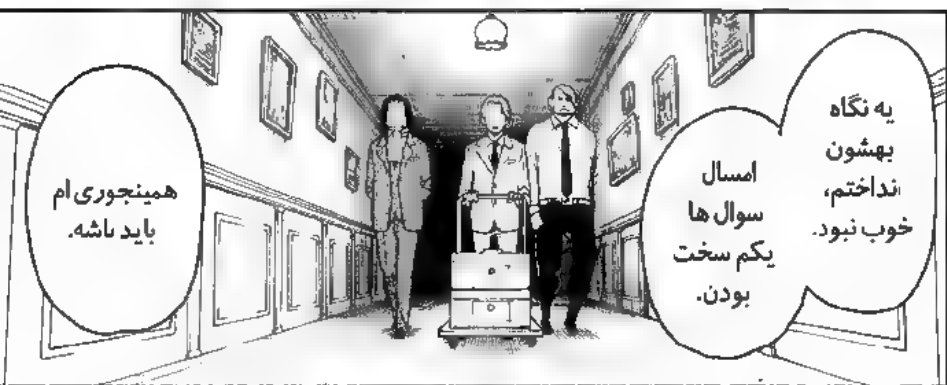
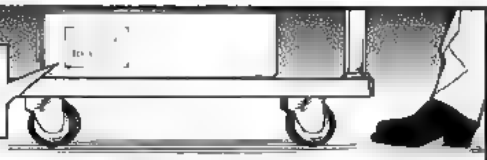
Saji

هماهنگی:



خب  
امتحانای  
سال اولیا  
چطوره؟

برگه های امتحانی  
میای ترم سال اول



همینجوری ام  
باید باشه.

امسال  
سوال ها  
یکم سخت  
بودن.

یه نگاه  
بهبشون  
انداختم،  
خوب نبود.



دانش موری  
برجسته اس  
مدرسه یه روز  
افراد برجسته  
این کشور  
میشن.  
فروتن حتی  
یه نمره هم،  
مثل بی احترامی  
به کشورمون  
میمونه

دیگه وقشه  
که مهمن رئیس  
حزید رو همیشه  
نا پول حرید.

رئیس  
رئیس

بیس والدین  
سال اولی ها،  
کم بستن  
کسایی که فکر  
میکن با کمک  
مالی میتونن  
نمره های  
خوبی بخرن.



برای محافظت  
از صلح بین شرق  
و غرب، در حال  
اجرای عملیات  
استریکس  
هستم.

اسم من  
تو ایلاйте



اما  
ماموریت  
با مشکلی  
مواجه شده.

برای جایزه  
امتحانات  
میان ترم،  
کوی  
تونیتروس  
... میدن.

... و میترسم  
مشکلی  
پیش بیاد...

نه، از ش  
مطمئنم

میدونم پاس  
میشم!

آیا  
امتحاناشو  
افتاده!  
مطمئنم.





نفوذ  
کنم

به همین دلیل،  
میخوام به خزانه  
آکادمی ادن  
[بهشت].

باید قبل  
اینکه تصحیح  
بشن جواباش  
رو تغییر بدم!

برگه های امتحان  
همراه بقیه  
برگه های مهم  
تو خزانه شدیدا  
محافظت میشن  
وارد شدن بهشت  
آسون نیست.

والیته، بهتونم  
ر هر روشی  
استفاده کنم  
چون ممکنه  
بعدش متوجه  
بشن

عصر بخیر  
پروفسور

همم...

اما این کار به  
خاطر تدابیر  
امیتی مدرسه  
قرار نیست  
آسون باشه.

عملیات نفوذ  
باید دقیق  
باشه و هیچ  
ردی بجا نزاره.

هممم؟

این  
دیگه  
کیه؟

جرو اساتید که  
بیست، تا حالا کسی  
شبهه به اونو هم  
جزو کار سدا ندیدم.

تاره  
باید  
بگم

یارو خیلی  
مشکوکه

...

ههه

اسم  
دی بریگه.  
ولی اسم  
رمزم  
"بهر حال"  
هست!

من به  
جاسوس  
نخبه ام  
که از  
طرف به  
شخص خاص  
استخدام  
شدم.



منظور  
تون  
چیه؟  
میخواید  
بعوید  
چطوری  
اسم  
رمزو  
الخاب  
کردم؟

ماموریت  
امروز اینه  
که چندتا  
از جوابای  
امتحان رو  
عوض کنم.  
حیف  
استعدادم  
که اینجوری  
خرج میشه،  
مگه نه؟

واسه همین، به  
انتظار روزی که  
من و اون باهم  
روبرو بشیم، اسم  
خودمو گذاشتم  
"دی بریگ"  
[سپیده دم] میشه  
گفت، سپیده دم  
شرق پایان غروب  
غرب هست. حالا  
میبینم کی  
جاسوس بهتره!

میکن که به  
جاسوس خفن  
به اسم "توایلایت  
[غروب] که  
واسه غرب  
کار میکنه  
به این کشور  
نخود کرده

این  
اولین  
ماموریت  
باشید  
پس آماده  
باشید!  
جدی  
ظاهریه  
منه.  
افسانه  
باشید!



اون داره میره  
سمت سالن تفریحی.  
چیزی که خرابه حسن...  
ممکنه اونم دنبال  
همون چیزی پشه  
که من هستم!

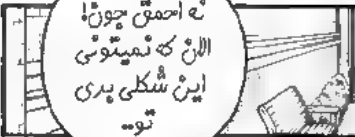


این کارهای  
سایتی منه  
چرا نه؟

سخت میشه  
نتیجه گرفت  
لایه این مرد  
ممکنه مثل  
من جاسوس  
باشه.  
اصلا خوبی  
نیست. اگه  
گند پرت  
منم به خطر  
میتدازه.



نه احمق چون!  
الان که نمیتونی  
این شکلی پری  
توو.

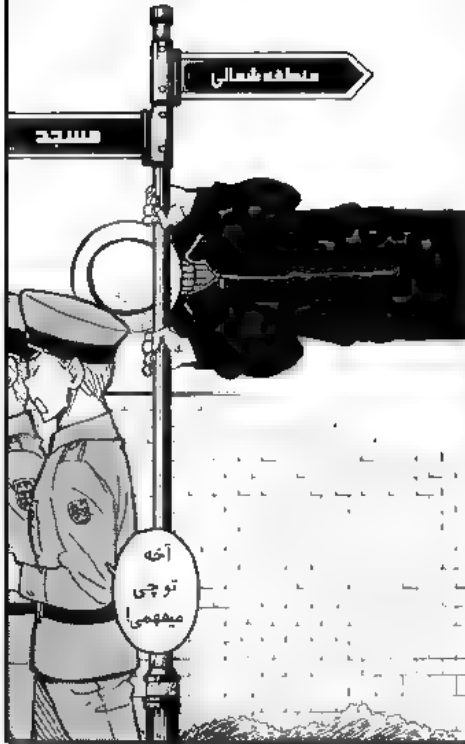


مامورای  
امنیتی  
مدرسه!؟  
لعنتی!



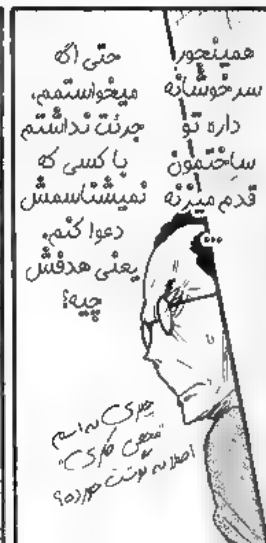
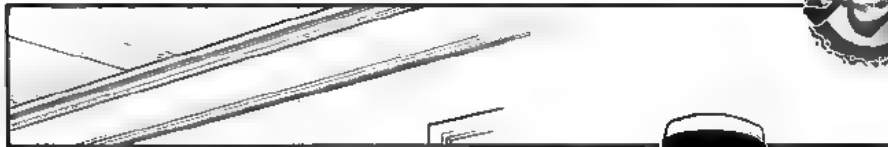
هی به چی  
بخت نگم، اون  
معلمه خیلی  
جیکر بودا.







چی  
پی  
پی؟

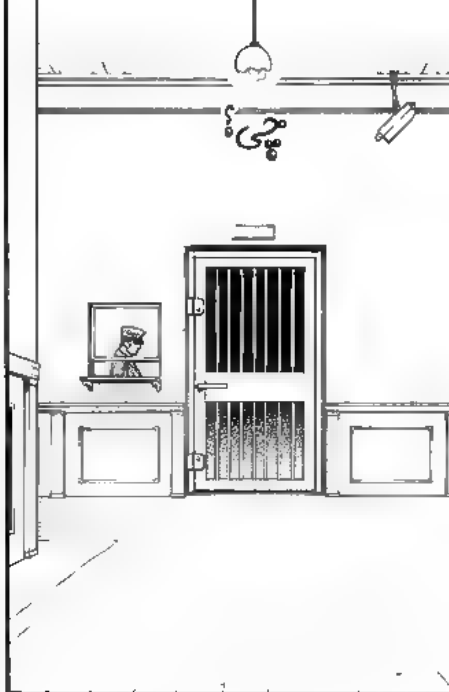


هیچکس  
تکفته بود  
که یه مامور  
اونجا پس!  
انگار تنها راهی  
که میشه رفت  
تو اینه که  
خودش درو  
واسم باز کنه.

حالا چی؟  
هیچ راه  
ورودی  
نیس!

نوروز

ها؟



اوه..  
بله..  
داشتم  
...

هی! کی  
هستی؟  
اونجا داری  
چکار میکنی؟



من فقط  
یه کاری  
اون تو  
داشتم...

داخل خزانه؟  
حزو کارمندایی؟  
شرمنده ولی باید  
کارت شناسایی  
تو بنیم.

آم.. کارت  
شناسایی ها؟  
درسته...

بیخیال نالا!  
سم دیکه،  
میدونی که  
از بخش  
آم.. علم  
و فناوری!

منو یادته  
مکه نه؟  
من همونم!  
همون  
معروفه..

اگه کارت  
شناسایی  
بدارین پس  
باید ازین  
حاجت بری.







ایمن  
احمق  
..

...جزئیات  
ماموریتشو  
کف دستش  
نوشته؟



این  
یه جور  
نشوخیه  
؟

ممکنه یه  
تله باشه؟  
یه جور  
توطئه؟

اوکی، پس  
شماها  
آقای براون  
و ...

آقای ویلیام  
ار دیارتان  
فیریک  
هستین؟

ناید  
جریات  
یکی از  
مقاله هام  
رو تغییر  
بدم

بله، مم  
همینطور!



خیلی خب،  
بفرمایید تو.

تونستم جمله  
"چواب دانش  
آموز شماره  
۶۸۱۳۳۰۷۱  
و ۶۱۱۳۳۲۲۹  
رو تغییر بده  
"رو از روی کف  
دستش بخونم.

فکر کنم  
واقعا جفتمون  
چاسوسیم.

مسوب  
که  
کسکم  
کردی

عجیب تر  
اینکه اون  
شماره ها  
...



یعنی  
این آدم  
از طرف اون  
استخدام  
شده تا...

...پدرای  
برادران  
دزموندن





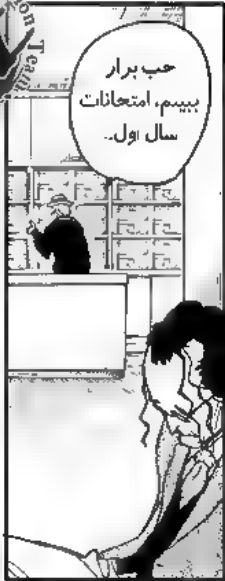


حب برار  
بییم، امتحانات  
سال اول..

احتمالا اگه اینچا  
بمونم و صبر  
کنم کارش تموم  
بشه پره خیلی  
امن تره.

حتی  
حمه اشم  
په درد  
نخوره

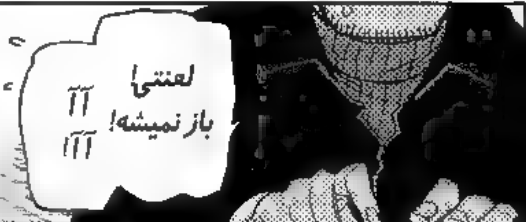
ای بابا،  
حتی جعبه  
هام قفل  
شدن؟!



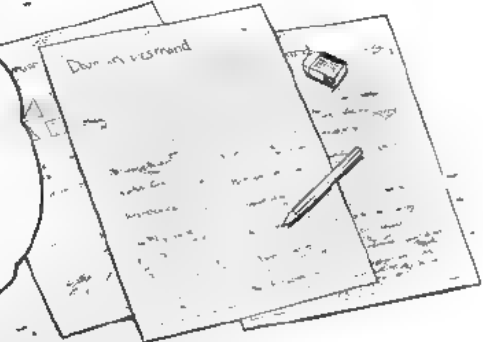
لعنتی  
باز نمیشه!

آآ  
آآ

زود  
پاش  
ریخته!



آفیشا  
مأموریت  
انجام شد!



موصی تدم! تدم!

امتمالا  
از خود  
توایلایتیم  
جلو زدیم.

ترسیده  
توایلایت

عالیه!  
پشمای  
فودمم  
ازین همه  
نبوغ  
ریخت!

وانسه شام  
گهشت فوق  
بگیریم نه، فکر  
کنم امشب تو  
راهم استیک  
بگیریم

اگه کارت  
تموم شده  
خفه شو پرو  
دیک!



وقتی بقیه  
بشون چکار  
کردم، اونقدر  
مشتري  
گیرم میاد  
که نمیدونم  
باهاشون  
چکار کنم!

نه... رورنامه  
نه! حیر سرم  
جاسوسم.

خب فکر  
کنم آخرش  
هیچ کس  
نمیفهمه من  
کی ام.

فهمیدم  
!...





نه اصلا  
اینتور  
نیس.

یعنی نمره های  
پிரادرای درموند  
پیتقدیده که  
لازم داشتن این  
کارو کنن...

خب، حالا  
بزار پیپنم  
اصلا قصیه  
چی بود.

چالیه...



یعنی کسی که  
استخدامش کرده  
از آدمی داناوان ان  
یا شایدم رقبای  
سیاسی ان...؟



اون اصلا اونا رو  
درست نکرده. چوایا  
رو به جوری عوض  
کرده که اونا پیوفتن.

بر-  
عکس  
اون  
...

بزار به  
نگاه نه  
مرگه آنیا  
بندازم.

آنیا...  
آنیا...

اینجا  
هاش.

پرادری  
درموند،  
چفتشون  
دانش  
موتای  
قالب  
توچی نه  
نذارم.



بهتره  
چوایا شون  
رو برگردونم  
به حالت  
قبلیش.

نمیدونم چه هدفی  
دارن اما اگه این  
پسرا از مدرسه  
اخراج بشن عملیات  
استریکس کارش  
تمومه.



اصلا  
می خواستم  
بعد از ظهرم  
صرف اینجا  
کنم.

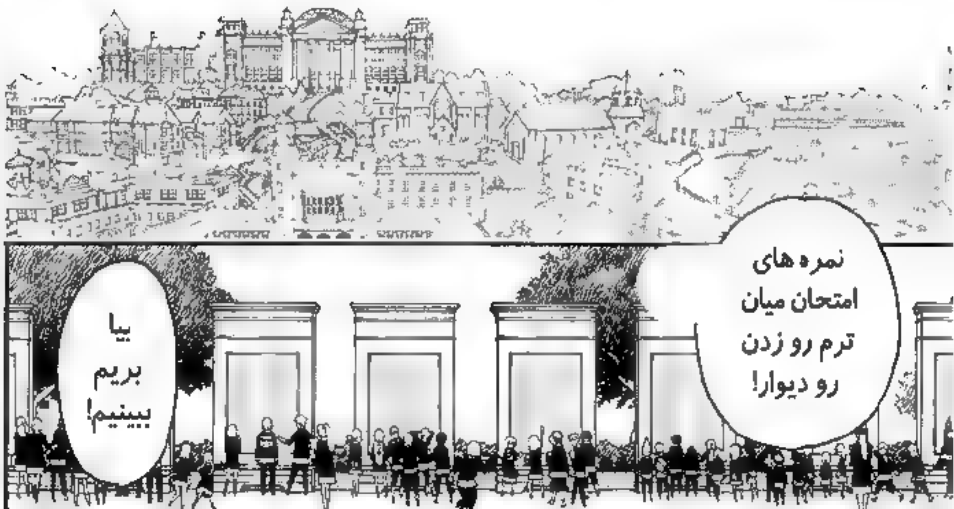
اگه فقط  
از روی آری  
دست خطش  
رو کی کنم

می توهم  
مفهوم چیری  
که پاک  
کرده چی  
موده





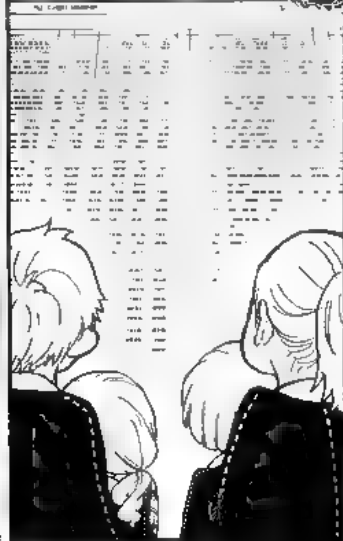
پنج روز بعد



اونهاش!  
شما تو  
کلاس نفر  
یازدهم  
شدید!  
تو تاریخ  
۹۴ گرفتی!  
فقط دونفر  
اینقد خوب  
شدن!

بزار رتبه  
شمارو  
پیدا کنیم  
رئیس...

10 LOUIS  
11 DAM  
12 SOPH  
13 AS



دامیان!  
عالا بهت  
یه استلا  
استار جایزه  
میدن.

چلی ساجا!

کارتون  
عالی بود  
رئیس!



شاید از آخر  
بخونی سریع تر  
پیداش کنی.  
پف.

ای بابا... شدم  
نفر ۴۶ ام. خب،  
اینم به هر حال  
رتبه خوبی.  
اسمتو  
نمیبینم آنیا.  
رتبه ات چند  
شده؟

راستش،  
خودم میدونم  
امتحانمو  
چچوری دادم...

هه.

...به خاطر اینکه  
بعد اینکه پاپا  
دزدکی اومد مدرسه،  
ذهنشو خودم.

اوو! اسمت  
اونجاس آنیا!

212 JOHNNIE LO

213 ANYA FO

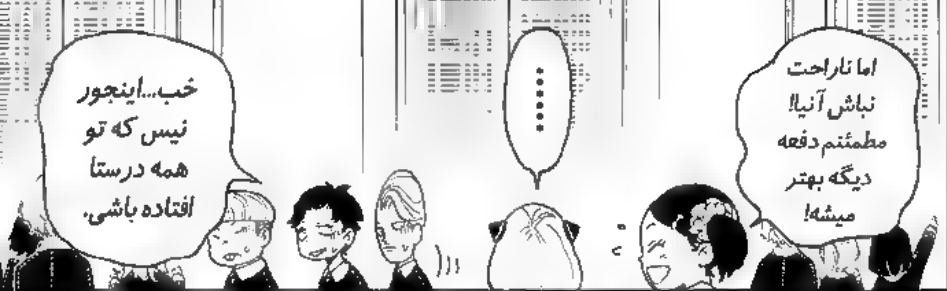
214 FELER

215 RED GELER

دویست  
و ...

سیزده.

(از سیرج ۲۲۸  
دانس آمو)



چطوری به  
خودت افتخار  
میکنی وقتی که  
تقریباً تو همه  
درسات افتادی؟



کارت عالی  
بود آنیا وقتی  
نمره ها رو باهم  
جمع کنی از ۱۰۰  
بیشتر میشه!

موقع امتحانی  
پایانیش باید  
پاهاش جدی  
تر باشم.

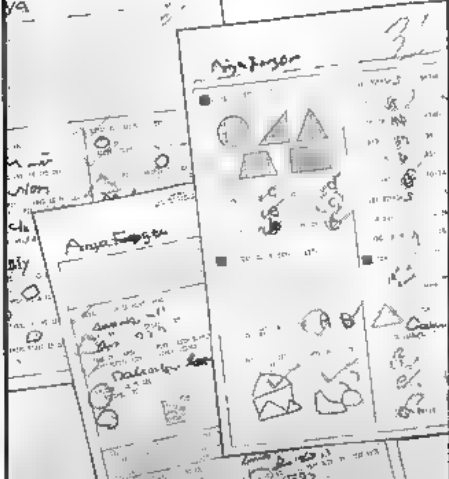
فکر از من



حتی با  
کم بودنش  
کاره اش  
باعث شد  
که عملیات  
قطع نشه.  
شاید  
باید  
اگرش  
ممنون  
باشم.

باید اعتراف کنم که  
انتظار داشتم حداقل  
تو یه درس افتاده باشی.  
فکر کنم، با توجه  
به کاره اش نتیجه  
خیلی خوبی گرفته.

خب، همیشه  
گفته...





# خانواده\*جاسوس



ماموریت: PV, ۵

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع  
پیگیران پرونده: ...

Bvampire

مترجم:

Ghoghnuse

کلین:

Siaa

تایپ:

Saji

هماهنگی:

# SPY×FAMILY

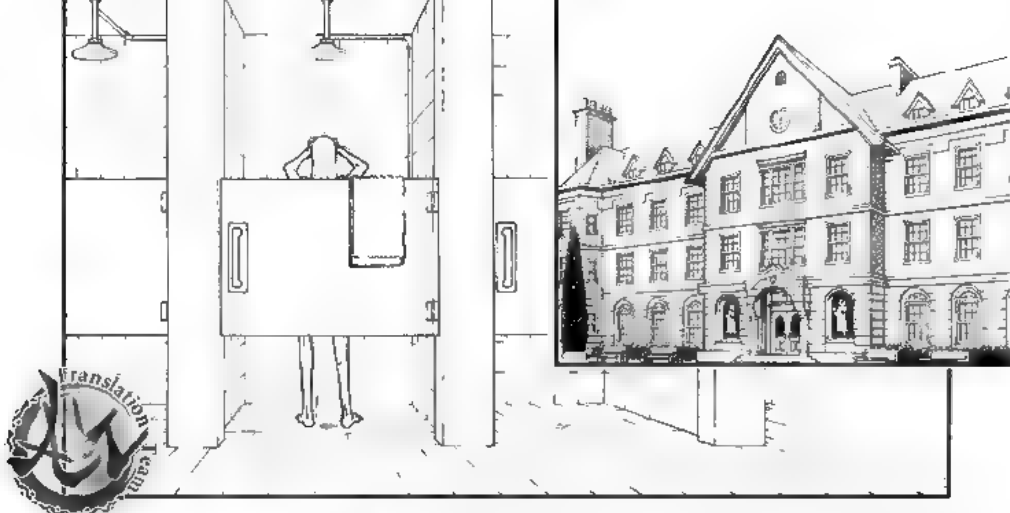


ماموریت کوتاه ۴

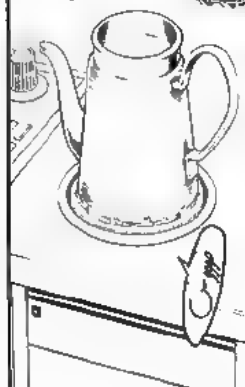
نوشته ناتسویا اندو







تق تق

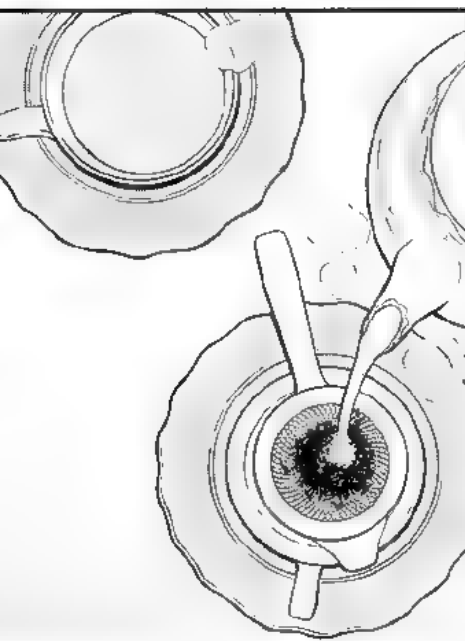


صبح  
بخیر،  
استاد  
هندر  
سون.

صبح شما  
هم بخیر،  
آقای معلم  
سرخونه.

با کمال  
میل.

دوست  
دارید  
تا من به  
فنجون  
چای  
بنوشید؟



به نظر میاد  
بچه های اینجا  
امتحای میان  
نرم تاریخ معاصر  
رو خوب ددن.

همه شاگردها  
میگفتن که این  
به خاطر شما بوده  
استاد هندر سون.



بله، خب من همیشه معتقد بودم که از حفظ کردن اتفاقات تاریخی چیزی نمیشه یاد گرفت.

از اقدامات بزرگ پیشینین برای ساخت جامعه گرفته تا...

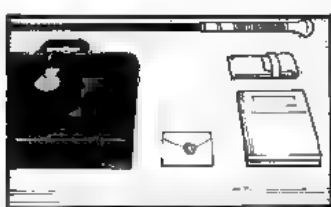
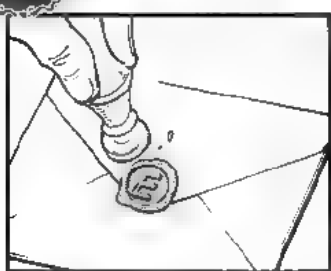
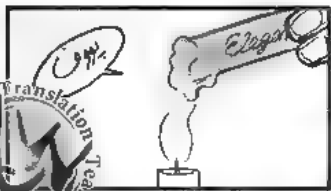
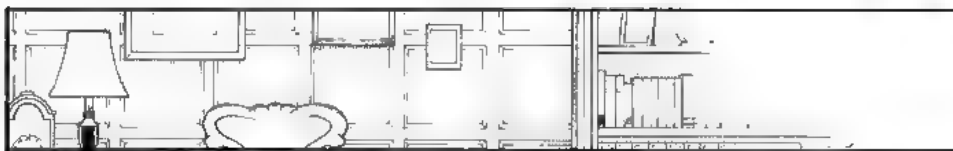
تا... ایده های احمقانه ای که باعث جنگ شد...

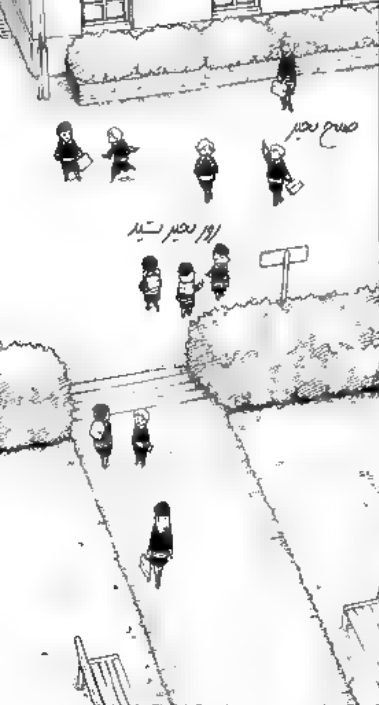
مطالعه نکردن روی خود انسان ها در تاریخ به معنای درک نکردن خود تاریخه.

صبح بخیر آقایون.

چه حرفای خشنی.

صبح شمام بحیر خانم مادر خوابگاه، دوست دارید با ما چای نوشید؟

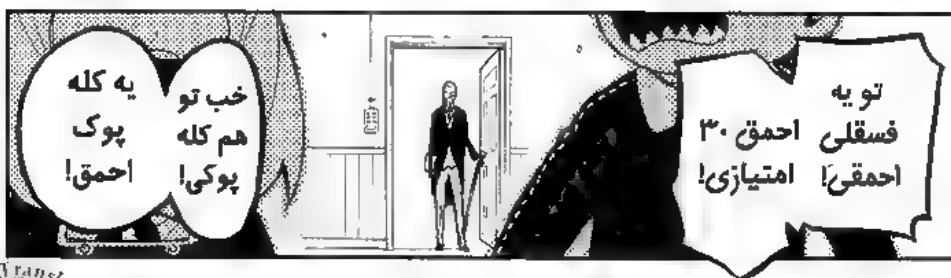




یه رو  
زیبا و  
بی عیب  
و نقص



حالا، بریم که  
برگی تازه در  
تاریخ اکادمی  
ادن ورق بزنیم.



# خانواده \* جاسوس



**ماهوریت: ۲۸**

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع  
پیگیران پرونده: ...

Arima\_99

مترجم:

Ghoghnuse

کلین:

Siaa

تایپ:

Saji

هماهنگی:

یک روزی در ماه قبل



برای  
مدت زیادی  
دیگه رئیس  
نمی مونم.

«رئیس»؟  
هه.

خیلی  
متاسفم به  
عنوان رئیس  
کمپانی باید-



گروه  
دزmond  
...

چیزی نگو.  
راه دیگه ای  
نود.  
از لحاظ  
اقتصادی،  
کمپانی ما  
تو وضعیت  
سختیه.

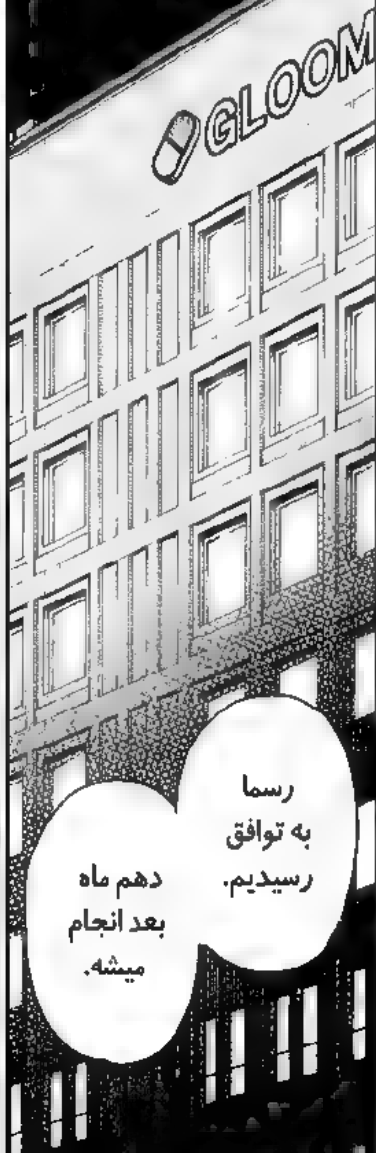


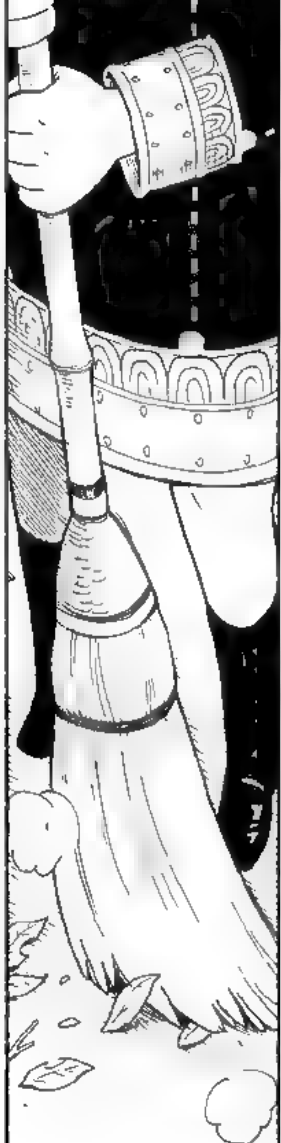
ای کاش  
میدونستم  
چجوری به  
پسرم بگم  
...

... که در  
ماه، صنایع  
دارویی  
گلومن  
...

دهم ماه  
بعد انجام  
میشه.

رسم  
به توافق  
رسیدیم.





امروز

اهه... حالا همه  
چی آرومه من چقدر  
خوشبختم شدم بعد  
اینکه میان ترم ها  
تموم شده.



... نابود  
میشه.



SPY×FAMILY

ماموریت ۲۸

نوشته و تاسوینا الوند





شرط میبندم  
بابایی حالا خیالت  
راحت که رعد  
تونیتروس رو  
نگرفتم.

پس اون  
چجوریه؟  
سخت گیره؟  
عصبانی  
میشه؟



بابا هیولا است  
(درباره مامور رش)

کمال برای کمال  
کمال برای

ایمپوریه؟ وقتی  
بنا میماند انتظار های  
ریادی از بچه هاشون  
داشته باش برای  
بچه ها سخت میشه

ولی حالت  
هیولا بر تو  
چون حدت  
به نظر میار

مذل  
دزموند  
...



... تمیز  
کردن  
چرخشی!

هاهاها  
اینموریه،  
رئیس!

به لطف تو،  
میاد مدرسه  
بی نقص شده.

هه.





هیچ وقت  
هیچ وقت  
هیچ وقت  
نمی بخشمت!



هی.  
ممنون!

خاک انداز رو  
برات آوردم،  
دامیان.



چجوری  
اون  
ستاره  
استلاوو  
تورفتی؟

چجوری

اون...؟  
منظورت  
یکی از  
همکلاسی  
های ماته؟

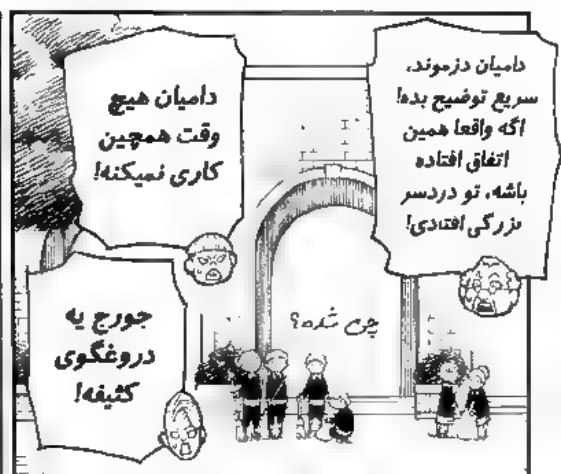
اون  
پسره  
کیه؟

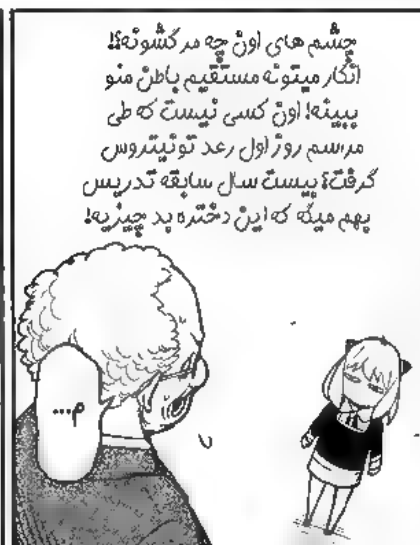
ببینی  
حرف  
کلمه؟

چجوری  
نقشه ام  
شکست  
خوره؟













کمپانی  
خانوادگی  
ت...

...  
ورشکست  
شده؟



درسته.  
از امروز.

اخط

میگم، خیلی  
بده ها، ولی  
چه ربطی به  
من داره؟

کسب و  
کار خانواده  
تو بود که  
کسبه ما رو  
ورشکست  
کرد.

ها...؟

میدونی، منم به  
چیزایی درباره  
صنایع دارویی  
گلومن و گروه  
دزمووند تو اخبار  
دیدم...

فکر میکردم  
اگه امتحان های  
میان ترم رو بیوفتی  
یا اخراج بشی،  
خوابده ات اونقدر  
حواسشون پرت  
میشه که به ما  
آسیب نزن.

.....

ولی این  
از مدرسه  
رفتن منو  
راحت تر  
نمیکنه.

راست  
میگی،  
البته.

آو! آشاه  
میگه،  
میدونی!  
این دیگه  
ریاده رویه!

مطمئنم دلایل  
کاری برای  
اتفاقی که  
افتاد وجود  
داره، منو  
واردش نکن!

ما شما رو بر کار  
بیکار کردیم؟  
کمپانی پدر من  
ایمنجوری بیست!



نیاز نیس  
نگم، تحصیلات  
من تو ادر هم به  
پایان میرسه.

د نابود شدن  
تجارتمون،  
خانواده من  
از فردا باید بره  
تو خیابون.

ها...؟  
از مدرسه  
رفتن...؟

آشغال نیستی  
مثل من، اصلا  
شیمه کسی مته  
من نیستی.

واقعا  
از جنس  
ستاره  
استلای ها  
هستی.

یه خانواده  
خوب داری  
و محبوبی...

هه هه...  
میدونی، واقعا  
بخت حسادت  
میکنم، دامیان.

د-دامیان ستاره  
استلاش رو به  
دست آورده  
خانواده ش  
ریطی بهش  
نداشتن!

تنها چیزی که  
مانع محبوبیت  
میشه خودتی!  
همه ش تقصیر  
خودته!

بچه ها،  
بیچیل  
...

بچه ها من  
بچه ها من





ترجمه: پسر جون میم ۲۶ سال سن بخورم نو که هفت ساله ۱۰



اوه، و همیشه  
میخواستم تا  
بدونم چه حسی  
داره ستاره استلا  
داشتن.

نمی دونم  
کسی میخواد  
بدونه بهم  
قرص بده  
یا نه...

اوه،  
بیخیال  
...

اخم

منم خیلی سخت  
تلاش کردم تا یکی  
بگیرم، ولی بعد از  
فهمیدن ورشکستگی،  
نتوستم تو درسام  
تمرکز کنم.

همونقدر  
احمقانه، اجازه  
دادم عصانیت  
نابه جام به دامیان  
مواز راه بدر  
کنه...  
هو

هییییی

بچه های  
عاشق بلیزه!

بچه های  
مدی!

ماه بعد،  
خانواده من  
کاملاً بی پول  
میشه.

و اون وقت  
من احتمالاً  
سر از خیابونی  
تو بازار برده  
وستالیس  
دریبارم.

دوستن اینکه  
زندگی بردگی  
در وستالیس  
در انتظار منه  
...  
من بیچاره.

خب،  
بعد...

هی! حالا  
واقعا داری  
به شانس  
لگد میزنی!

نمیخواید  
بذارید از این  
لحظات آخر  
آزادی لذت  
ببرم

آسمان مثل  
من ابرو  
ایم بباره؟



غرب  
کشور آرومیه.  
(وبابایی و  
خانوم رئیسش  
آدمای خوبی  
هستن.)

مشکلی  
نیست.



اون مشقضا  
چیزی از  
وستانیس  
تمیدونه...  
ولی پانم  
میخواه بهم  
آرامش خاطر  
پده؟



آپ شور  
داره از  
چشمام  
میاده...!



نمی فهمم

جوج

واقعا منتظر  
اجرای آخر  
سالمون بودم.

امید داشتم  
که از طریق  
قدرت موسیقی  
به همه تون  
یکی بشم

ولی فکر  
کنم... فکر  
کنم هیچ  
وقت...

عوه...  
اگه راهی بود  
که پتوئیم  
...

میشه همه  
تون آخرین  
خواستنه منو  
برآورده  
کنید؟

تو لا توو

واقعا؟!

لا  
لا

بکی  
؟...

بچه  
ها  
...

لا لا لا  
لا لا لا لا لا

لا لا لا  
لا لا لا لا لا

لا لا لا  
لا لا لا لا لا

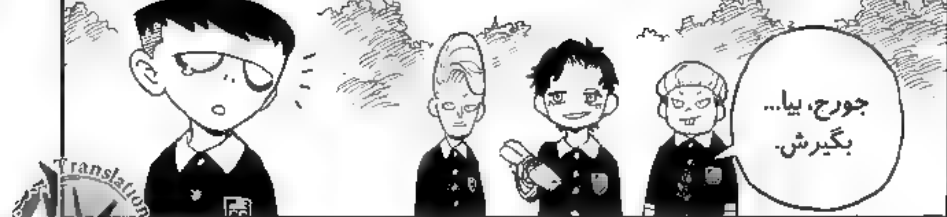




ایں خاطرہ رو  
یا ابد مٹہ کنج  
حفظ میکنم!

همگی...  
ممنونم!





خدا نگه دار،  
دوستان عزیز من

خدا نگه دار،  
آکا دمی اذن عزیزم





ولی کاملاً مطمئن  
بیستم چجوری  
صنایع دارویی  
گلومن خریده  
بشه مساویه با  
ورشکستگی...



... و بعدش  
اون رفت.

ف...  
فهمیدم.

چراست  
قتل!



چ چی...؟



و-وايسا...  
پس... من  
به بردگی  
نمیرم، و...  
مدرسه  
برم به  
میتوم  
... بازم  
...؟

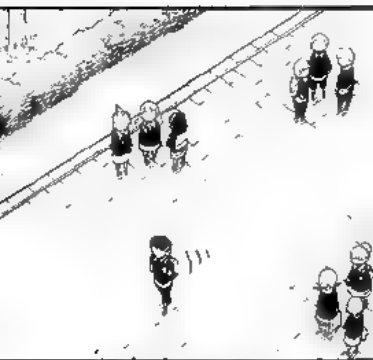
داری درباره  
چی حرف  
میرنی؟



اما، و من ترس  
داشتم تا این  
رو بهت بگم...  
عنوان من به  
عنوان رئیس،  
و اسم شرکت  
گلومن، ار انتقال  
حون سالم به  
در بردن



شرکت من  
نزدیک  
ورشکستگی  
بود، ولی گروه  
درموند بجات  
-مون دادن.  
رهبری جدیدی  
خواهیم داشت،  
ولی عیقا از گروه  
دزموند مصونم که  
جایی برای من و  
تیم من به همراه  
بغیه در کمپانی  
جدید فراهم  
کردن.



بازم مدرسه  
میری، فردا  
و بقیه روزها  
تجیب مات  
رو بچام دادی؟



پیشانی

پیشانی

پیشانی



باید پول  
آب میوه  
رو بهمون  
برگردونی،  
میدونی



مطمئنم  
هرچی  
که بهت  
دادیم رو  
برمیگردونی.

# خانواده \* جاسوس



**ماموریت: ۲۹**

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع  
پیگیران پرونده: ...

Arima\_99

مترجم:

Ghoghnuse

کلین:

Siaa

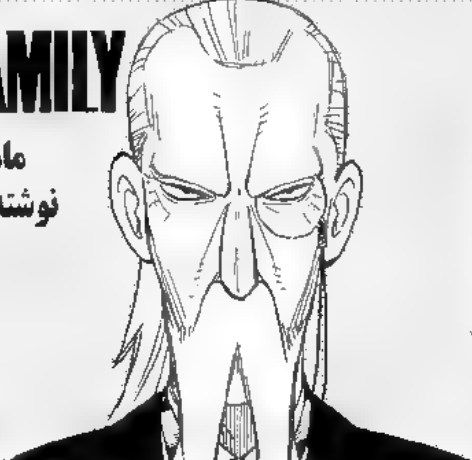
تایپ:

Saji

هماهنگی:

# SPY×FAMILY

ماموریت ۲۹  
نوشته تانسویا اندو



برای پروژه  
درس اجتماعی  
بعدی، میخوام  
هر کدومتون  
درباره شغلی که  
علاقمند هستید  
تحقیق کنید.



یا شاید  
والدینتون بتونن  
مصاحبه ای ب فرد  
برجسته ای در  
حوزه کاریشون  
برائون ترتیب  
بدن.

میتونید  
از معلم ها هم  
تحقیق کنید، من  
خودم خوشحال  
میشم به سوالهاتون  
جواب بدم.

میسوزو جیرهارای  
درباره نظارت ها  
مصول یا مردم

میتونید با والدینتون  
درباره شغلشون  
مصاحبه کنید اگه  
بخواید. از سوی  
دیگه میتونید درباره  
شغل های محلی  
تحقیق کنید.



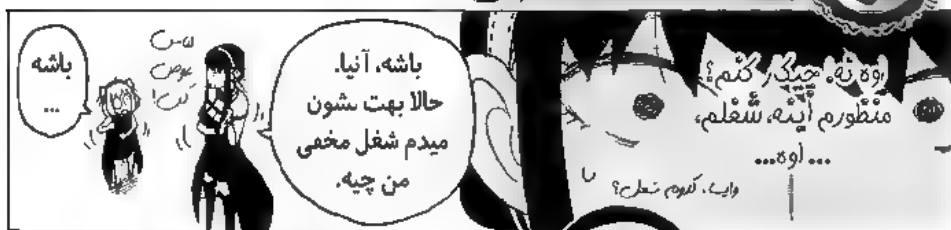
هر کدومتون  
گزارشی درباره  
حرفه انتخابی تون  
آماده میکنید و روز  
جمعه برای کلاس  
ارائه میدید

فکر کنم از راه  
ساده پیش برم  
و برم به کمپانی  
بابام.

نو چی،  
آنیای؟

هم  
...





شوت = ت = ت = ت

حله!

حالا، بیا  
بریم مشتری  
رو ببینیم!

پا به پای  
من بیا، آنیا!



«مغازه» توانایی ها  
و دفاع هدف ها رو  
بررسی میکنه. کاری  
که من میکنم اینه که  
توموش کنم.

هدف اینه که در  
لحظه بکشی، ولی  
کشتن فردا شاه  
بزرگه. پس همیشه  
عکسها رو به دقت  
بررسی میکنم.

من هر ساعتم  
در کسرت ساعتم  
کم حطه دات کنم

جیلز ناخانی  
معاذون

چیزی که کار  
رو ارزشمند میکنه  
احساسیه که من  
دارم و انجام دادن  
نقش من برای  
پاکسازی کشوره.

وقتی به تمام  
زندگی هایی  
که توسط کار  
من نجات داده  
میشن فکر میکنم،  
واقعا چاقوم رو  
تیز میکنه.





در این نوع  
شغل، به درستی  
آمادگی بدن و مهارت  
ضروریه، درک خوبی  
از آناتومی بدن  
انسان هم کمیک  
کننده ست.



همیشه یادت  
باشه که هدف  
انسانه، که، حداقل،  
لیاقت مرگ بدون  
درد رو داره.

اصطلاح این رو میدید که  
حشون رو بلورم؟

یییییییی!

واحد مترجم  
که میترسم راجع



برای مثال، اگه  
به راحتی  
رو در گردن  
شون، در لحظه به  
آرامش میبرسن.

یا، با  
یه حمله  
دقیق به  
بخش راست  
مغز یا قلب  
...





## بیمارستان عمومی برلینت دور و بعد



بهشون گفتم  
که میای، ولی  
کسی رو ادیت  
نکن، باشه؟

من اینجا  
تو بخش  
روانپزشکی  
کار میکنم.

حله.



بزرگه.

ایم کاریم.

خب،  
برجسته ترین  
بیمارستان  
پایتخته.



؟  
هی، چیزی  
که ارزش  
بوت برداری  
داشته باشه  
نگفتم که.



یه کلینیک خصوصی  
داشتی پوششی  
خفیه شری بود  
ولی با این همه افراد سیاسی  
مهم، صنایع و ارتش که از  
این بیمارستان استفاده میکنن،  
کار کردن اینجا فرصتهای  
زیادی برای دزدیدن اطلاعات  
و ایجاد ارتباه ایجاد میکنه.



راستی چرا  
ایبحوری لباس  
پوشیدی؟

محقق ه  
ایبحوری لباس  
میپوش.

ایبحوری  
؟



باش



اووه.

روانپزشکها  
معمولا روپوش  
نمی پوشن، ولی  
فکر کردم اینجوری  
حرفه ای تره.

حالا، درباره  
شغل من  
چیا میخوای  
بدونی؟

اوم...  
بذار ببینم...  
چرا این شغل  
رو انتخاب  
کردی؟

چرا  
روانپزشک  
شدم؟ هم...

حگ ممکنه که  
طولانی باشه، ولی  
آدمهای ریادی  
هستن، جانابازها  
مخصوصا، که هنوز  
درد میکشن.

بگذریم،  
فکر کردم  
حوبه که به  
این آدمها  
کمک کنم.

میدونم ریسکی  
بود، ولی...

ها.

خب، همه  
بعضی وقتها  
سرما میخورن  
درسته؟  
ولی خیلی آدمها  
فقط تو بدنشون  
سرما نمیخورن،  
تو مغزشون هم  
سرما میخورن.

تو کلاس تربیت  
بدنی، سای-اون  
گفت که من خیلی  
احمقم تا سرما  
بحورم.

هم، خب...  
سعی کن  
باهاش کنار  
بیای.

تو کالج  
بودم که  
تصمیم رو  
گرفتم.

با اینکه دزموند اینقدر  
منثرو هست، فکر کردم  
اگه وقتی مریض بشه، شاید  
کار کردن به عنوان دکتر به  
من این فرصت رو بده که  
بهش نزدیک شم...

آنها هستم.  
از دیدنتون  
خوشوقتم.

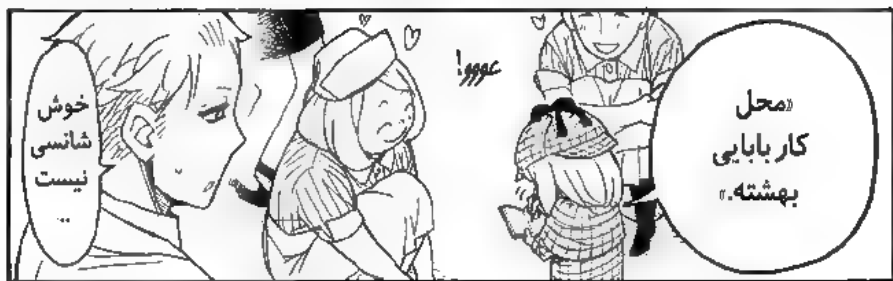
اینها آدمهایی  
هستن که  
باهاشون کار  
میکم. آنها  
حوادث رو  
معرفی کن

نگید که اون  
دختر تونه که  
همراهتونه؟

جواب  
من،  
خیر  
نیست.

اوه، بعدی  
ینه که  
دمحل کارت  
چجوریه؟

اوه،  
دکتر  
فورجر!



حقیقتاً مجموعه و پستی  
از ارتباط ضروری.

جمع کردن اطلاعات و ایجاد  
رابطه های جدید رو راحت تر  
میکنه، البته، تو شغل من،  
چیزی که حتی مهم تره تبدیل  
شدن به شخصیه که کاری  
کنه مردم فکر کنن، «اون»،  
یه جاسوس؟ امکان نداره!

با مدیر  
حرف  
میرم...

عجیب ترین  
وقتها نوت  
بردار میگیره

...

«سخت ترین  
بخش کارت  
چیست؟»

این شد  
به سوال  
خوب، خانوم  
کوچولو!

هم  
خب  
...

در همون راهی  
که یه جاسوس  
با هدف قتل تعامل  
میکنه.

و برای همین که  
حلی مهمه که به  
دقت مشاهده کنیم  
مریضامون چیکار  
میکنن و چی میگن،  
فارغ از هر جور  
تصور اقل

رحمهایی که من  
درمان میکنم از  
نوعی نیستن که  
تونی ببینی. و این  
درمان کردنشون  
رو سخت میکنه.

حتی دکترها  
خادوگر نیستن.  
حتی نمیتونیم  
بینم تو ذهن یه  
نفر چی هست.

هه!

چرا  
پورحمدم  
میرمی  
؟...

حقیقت دره



یه بار دیگه،  
مشکلات  
چسبوس  
انکار ناپذیرم  
تو، تفاوت  
پدری  
ارینه که یه  
چسبوس  
یه شرط  
اجتناب  
ناپذیری  
یه اعتماد حدفش  
خیانت میکنه

حیلی مهمه ساختن  
رابطه بر اساس اعتماد.  
این فرایند ظریف و  
خطرناکیه که نمیتونی  
ار هر دستور العملی  
یاد بگیری، چیزیه که  
نه توجه دقیق نیاز  
داره و

اوهو!

مم! این  
آب بات  
خیلی خوبه  
!

بیشتر  
میمه‌های،  
عزیزه‌ها؟

آب میوه  
میمه‌ای؟

میمه‌های  
آرمون دهلی  
بسی؟

کفیه!  
مصاحبه دیگه (ر)  
تمومه!

بابایی  
خیلی  
جدیده...

این یکی  
ار ویژگی  
های -  
مثبتشه!

فقط میگم کاش  
میشد اون رو در  
بالین برد جایی که  
اون بتونه واقعا از  
مهارت‌هایش خوب  
استفاده کنه.



خب،  
ما باید  
برگردیم  
سر کار

دیدت  
حوب بود،  
آنی!



منم میخواستم.  
ولی سرم  
خیلی با تحقیق  
شلوغه...



فکر کنم واقعا  
سخت‌ترین بخش  
شغل من اینه که  
نسبت به مأموریت  
من در رده دومه.

میخوام کار  
کردنت رو  
بینم.

با یه بیمار؟  
متاسفم خلاف  
مقرارات اخلاقی  
پزشکیه.

منم نمیتونم  
چیز زیادی  
از تحقیق رو  
برای عموم  
منتشر کنم.





راه فرار اضطرابی برای  
وقتی که به ماموریت  
میدم اونچاست.

آدم استرسه  
بیم خونم بالا میفته





چند ت سند درباره  
تجدید نظر درباره  
دستور العمل تشخیصی  
و آماری بیماری های  
روانی بعد آخر هفته  
میرسن.

معمولا آن رئیس  
چند نفر رو  
پیشتر سنجش  
از داینامیک  
لاپوشونی من  
حمایت کنه

ممنونم



انگار یازم یه  
ماموریت دیگه  
پدای من دارن...

تغییرات لازم  
برای برنامه من  
رو انجام دادی؟

السته.



دکتر... اون  
دختر کوچولو  
آنها فورجر  
بود؟

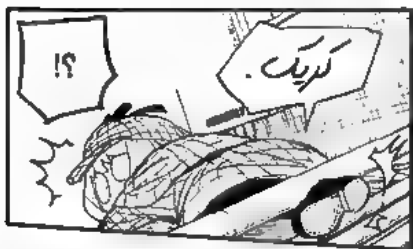
به نظر  
حیلی  
بردیک  
میاید.

عیر قابل  
پیش بینی  
بودش منو  
عمیلی  
میکنه

اوه؟! کسی  
هست که میتونه  
واقعا از شما بهتر  
باشه؟

چرخندن











۱۴ حرکتی که دامغان چپتر قبل رد |





به روش  
بچگی  
خودش،  
دشمنه  
سختی تلاش  
میکرده تا این  
احساسات  
رو سر کوب  
کنه.

و می دیدن  
اینکه  
اینچوری  
سر ریز  
پیشن  
حالا، در  
این صحنه  
تا خوشایند  
...

نه، این  
تقصیر منه،  
ندیدمش،  
یا نفخاستم  
پیداش؟  
این شکست  
منه... به  
عنوان به والد  
و جاسوس!



اون منو به  
کلی پیچوند  
دور انگشتش  
حتی متوجه  
نشدم!

ولی البته وقتی  
از یتیم خونه بیای  
به خونه به غریبه  
منبع بزرگی از  
استرس میشه!

آخ...

بابایی  
ایضا  
نه



اون به  
درمان فوری  
نیاز داره!

بریم  
خونه  
حالا؟

شاید سر راه بریم  
به کتاب فروش  
و جنگ جاسوسان  
جذیب رو بخریم؟

ی  
یی



این  
...



بابایی،  
ایضا،  
اون...

و بعد از شام  
میتویم با هم  
رو گزارشت های خوبی  
کار کنیم.  
برداشتی؟

رو  
تعل  
جاسوس  
تونا

اودا

این...  
اوم...



من خیلی  
تلاش میکنم و  
خودم گزارش  
رو مینویسم.



مکن  
بسته

اوه؟ عالیه  
دختر خوب،  
آبیا!



مامانیسی!  
ما برگشتیم!



جوری که  
مشت میزنه  
و لگد میزنه به  
مریضش کملاً  
عالیه!

یور،  
لطفاً!

بابایی  
خشن  
میشه؟

حالا، یورا!  
اون فقط  
برای شرایط  
شدیده...

درمان

چی  
چیش  
؟

تونستی ببینی  
لوید درمان  
فوق العاده  
معزی ش رو  
انجام بده؟

چرخ  
اومرینا







# خانواده \* جاسوس



**ماموریت: ۳۰**

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع  
پیگیران پرونده: ...

Arima\_99

مترجم:

Ghoghnuse

کلین:

Siaa

تایپ:

Saji

هماهنگی:

# SPY FAMILY



بله.  
خانوم.

فیونا -  
فرست،  
کارمند  
اداری  
بیمارستان  
عمومی  
برلین

خانه امن جی وایز

ماموریت ۳۰

نوشته فانسویا اندو

خب،  
در مورد  
ماموریت  
تو ایلات  
برای  
هفته  
بعد  
...



برای کاور کردن  
همه محل ها، تو رو  
هم مامور کردیم.  
طبق پیشنهاد خودت،  
حالا به ماموریت  
مشتتر که.



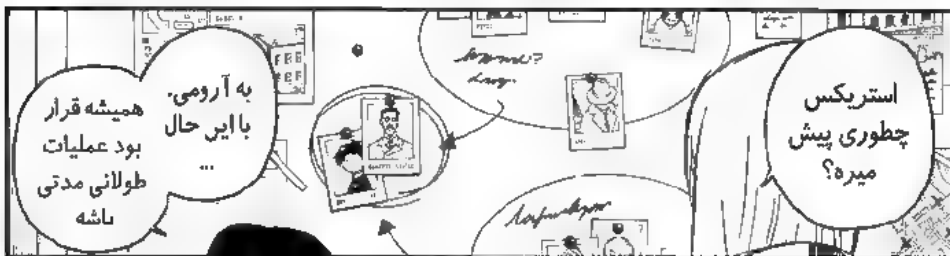
مارو  
سرافکنده  
نکن.

فقط مطمئن شو که هیچ کدام اینا سر راه عملیات استریکس قرار نگیره.

بله، خانوم.

این تغییرات رو به توایلات اطلاع بده. می تونید با هم روی نقشه کار کنید.

این زن مامور وایز بود.



استریکس چطور می پش میره؟

به آرومی. با این حال ... همیشه قرار بود عملیات طولانی مدتی باشه



ولی شاید اگه خیلی دیر نباشه ...

تغییر دادن همسرها حالا ممکنه آکادمی ادا رو مشکوک کنه.



و علاوه، فور جرها تو وضعیت خوبی با همسایه هاشون هستن. خانواده رو خودت همینجوری نگه میداریم



خیلی متاسفم.

اگه کمی زودتر در دسترس بودم، میتونستم نقش بیشتری در عملیات به عنوان همسر داشته باشم.

ولی اگه همسر  
فورجر قرار باشه...  
نقشش رو ول کنه،  
چاره ای نمی مونه،  
نه...؟



چی؟ بهتره  
نقشه ای چیزی  
نداشته باشی!

مرخص  
میشم.

جدی  
میگم!

کسی هست  
که به اون زن  
از پشت بهش  
خنجر بزنه؟

ماموریت هاش  
رو با تمرکزی  
مضمم برای  
خودش دنبال  
میگرد چهره  
پوکر خیانتکار  
بدون ردی از  
احساسش.

به اون  
«بی رحم»،  
«کسانج»،  
«یخی»  
میگفتند

اییییی

پس حالا میخواد  
ماموریت توایلیت  
رو بدرده تا برای  
خودش اسمی دست  
و پا کنه؟

نگاه  
کی  
بهش  
می  
کشتند



اسم  
رمز:  
نایت  
- فال \*

این  
زن  
جاه  
طلب  
بود.

شبانه







خیلی استرس دارم! به جز فرائی و یوری، قبلاً هیچ وقت مهمون نداشتیم! من نمی‌دانم...

ولی پامهارتی که این زن داره شاید هیچ وقت فرصتی پیدا نکنم!

یور پریار، اگه ثابت کنی که مانعی برای عملیات استریکس هستی، حذفت میکنم!

شوهرم دکوراسیون داخلی رو انجام داد...

در هر صورت هر گونه تلاش مستقیم برای حذفت ممکنه خیلی ریسکی باشه...

خیلی بهتره که میچور بیشه با میل خودش بره...

دختر تون... آریا، درسته؟ به نظر دختر خیلی فعالی میاد.

ها؟ اوه، بله، آریا همیشه پرانرژی‌ه!



بالاخره، برای  
تو فقط فرزند  
خوندهت میشه.

باید سخت باشه.  
اینکه مجبور باشید  
چنین بچه ای رو  
بزرگ کنید، شما  
رو خسته نمیکنه؟

چرا اینقدر به  
خودت سختی میدی؟  
خودت رو رها کن.



آیا و  
من  
فیلی  
به مون  
موش  
میکدزه.

اینقدر  
مهربون  
نیاس.  
ممانش  
نیستی  
که.



اگه همیشه  
بی حال بود،  
این سخت  
می شد.  
نمیدونستم  
چیکار کنم تا...

سخت؟ چجوری؟  
انرژی چیز فوق  
العاده ای که به  
بچه داشته باشه.



ولی مطمئنم  
برای لوید  
سخته، اینکه  
ایقدر لاغر  
خوب بودم  
شده.

آره  
اگه  
فقط  
.....

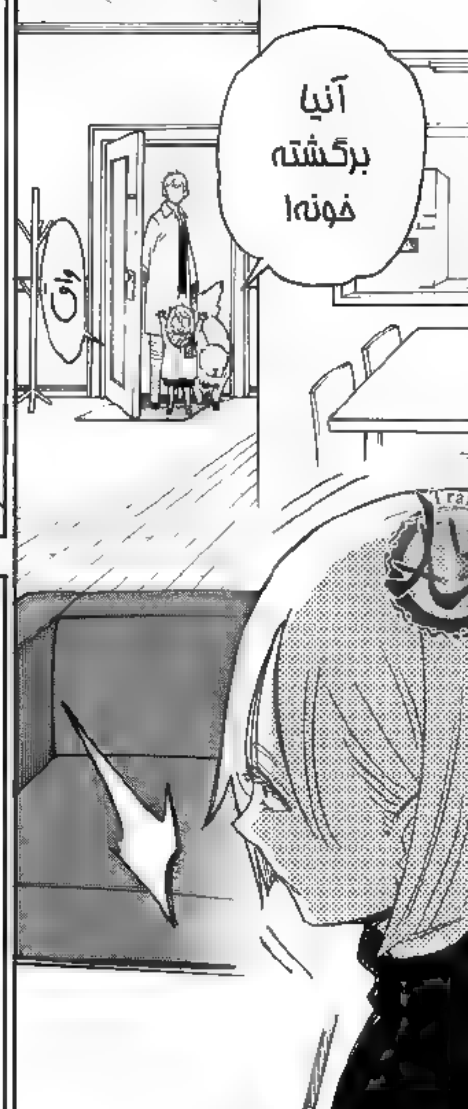


برای این  
ماموریت  
مناسب  
نیستی!

باید کافی  
توانمندت رو  
قبول کنی.

دقیقا، دکتر  
فور جر اغلب  
سرکار در این  
باره شکایت  
میکنه.

گله میکنه  
که زنش  
همیشه-





میخواهی  
چی بگی؟

پیشنهاد میکنم  
میگوشون رو  
امتحان کنی.

بحای تلاش  
رو ماموریتش  
بخواد تو خونه  
حاله بازی کنه.

... ولی سست  
به حلرونها  
الرژی دارم

دارم میگم  
خیلی برای  
دنیا حیقه  
که مردی نا  
استعداد های  
تو...

میدوم که  
اینو بهتون  
مگفتم فیلا  
...

این خانومه داره  
پاپاپایی میچکنه!  
اون یکی از چالسوس  
- های پده؟  
فیشش که ترسه که!

مامور  
توایلایت  
...

به تو ربطی  
نماره که چری  
پیشنهاد بدی.

پیشنهاد مسم  
تاکتیکهای  
عمیقینی ت  
رو درنگری  
کنیم





دوستت  
دارم





مالیدن



پلک زدن



پلک زدن



# دوستت





دارم  
مم



اون چطور  
نمی‌تونه  
پپینه که  
من جقدر  
به عنوان  
همسرش  
عالی می‌شتم  
؟

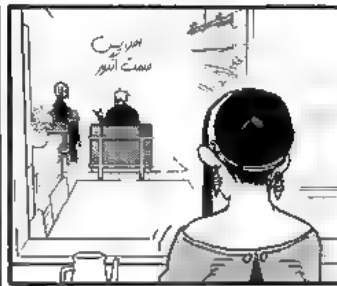
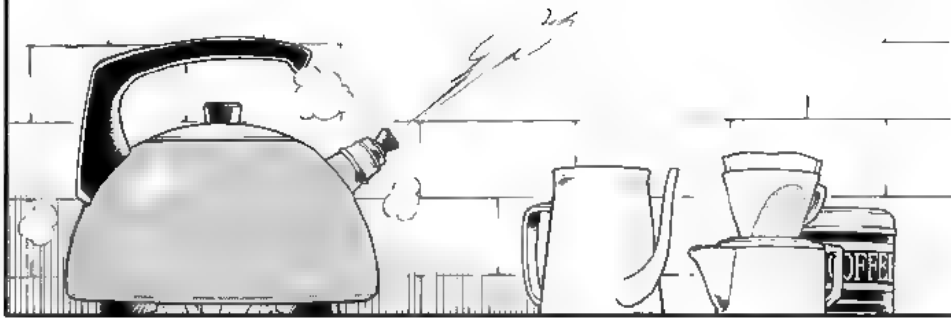
من میتونم  
پراش کدیانو  
باشم و تو خون  
حمایتش کنم،  
به اضافه حمایت  
عملیاتی!



اون زنی  
بود که  
یک  
هدف  
مشخص  
داشت  
که  
همسر  
توایلات  
بشه.

اسم  
رمز:  
نایت  
غال





ولی حتی  
اگه اینجوری  
درباره‌من  
حس کنه...







نه، البته، این فقط تاثیر  
شخصیت «لویید فورچر» اونه.  
خیلی به نقش بازی کردنش  
متعهده که اجازه داده شرایط به  
ترجیحاتش غلبه کنه. آفرین،  
تو ایلایت. دقیقاً برای همینه  
که عاشقتم!

خوش بختانه  
شیر آسیب  
به شکم رو  
کمتر میکنه.

حتماً باید  
از دور معونه  
پدرم بدون  
کافکین درست  
کنم...



بزرگ کردن به دختر قوی  
وظیفه به مادره، در هر صورت.  
و این زن حتی نمیتونه  
سرزنش کنه، چه پرسه  
تمرینش بده! پرو کنار و  
بذار من درستش کنم!

اونو لیس  
نرن، باندا!  
سراکت تر  
شهر سم

اگ تو ایلایت به درستی تمرینش  
می داد، اون باید میتونست قهقرون  
رو به لحظه قبل اینکه به میز بخوره  
بگیره، وی البته، خیلی سدرش برای  
همچنین کارهایی شوغه.

چه دختر تربیت  
شده ای.

بشتون

طی یه ماه  
می‌تونستم  
اون رو به  
ماشین ستاره  
استلا بگیر  
تبدیل کنم!

به عنوان مادرش،  
یه برنامه سخت  
و قسره و دقعی رو  
اجرا میکنم که طراحی  
شده تا دانش و  
قدرتش رو به حد  
عالی برسونه.



نه نه نه

نیاید  
بذارم  
چنین  
اتفاقی  
بیوقته!

این زن  
می‌خواد  
مامانی  
من بشه  
!؟

آنیاز! این  
دیگه از  
کجا اومد  
!؟

اوه، مامانی!  
بعضی وقتها  
فیلی زیاد  
دوستت داره!

بغل کردن

یه بار دیگه، ارت  
مخوم در مصر  
بگیری مسقط  
طای خاگرس  
همسر همنی...

مستحب  
کاکوشو  
اون روی

موری که کاکائوی  
من رو تمیز کردی...  
بهترین مامانی  
تو کللال دنیایی!

اوه،  
آنیآ  
...

چون  
کاکائو رو  
تمیز کرده؟

اوه، آبیآ،  
من به کم  
کاکائو فوق  
خوشمزه  
وارداتی دارم،  
میخواهی؟

هف، منم  
میونم دوست  
دانشنی پشیم،  
میدونی.

هیییی  
سین  
سین!

ها؟!!

برو باباند  
بازی کن.

چرا؟

اون احتمالا  
مضطرب شده  
چون مهمون  
داریم.



فوش  
شانس ترین  
دفتر دنیا!  
کل دنیا!

فیلی  
فوشمالم  
که به فورجا  
هستم!

و باد  
عزیزم  
هم!

من فیل فوشمالم  
که بابایی و مامانی  
دارم که همدیگه  
رو دوس دارن.



لوید، من بیشتر  
تلاش میکنم! تا  
حایی که ممکن  
باشه برای این  
خانواده سخت  
تلاش میکنم!  
(آه فقط ندارم  
مهرم)

همه  
کاکاتوها  
رو برای  
همیشه  
پاک  
میکنم!

پس  
لطفا  
...

آه...  
باشه

؟



اول پهنش یلا  
پده چینی رو  
زمین نریزه  
پرو کنار و بذار  
من درستش  
کنم!



ایین لیختند  
سناختگی اون

می فهمی،  
نایت فال؟



یه جاسوس  
هیچ وقت نیاید  
احساسات واقعی ش  
رو نشون بده، مهم  
نیست چی بشه.

احساسات  
رو دفن کن.  
هیچ معنی  
نشون نده.

نیاز نیست  
یشتاد پیش  
هری.

پله قربان.  
پدای بقیه  
زندگی ام پوکه  
فیس باقی  
میمونم.

پله قربان.

لیختند الکی  
و شاهکارش رو  
میشناسم.

زمان  
زیادی رو پدی  
مطالعه تو یلا پتیا  
صرف کردم.

رابطه،  
منشی  
سیاست  
مدار

لورنس،  
دکتر بازار  
سیاه.

پیتول  
از نیروی  
دفاع ملی.

و میتونم رد  
ظرفی از  
احساس واقعی

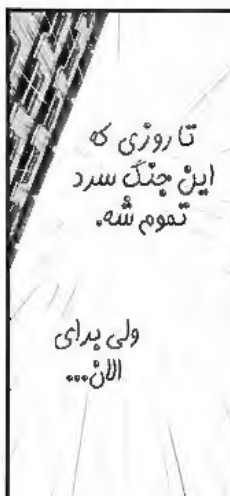
...

...  
که از زیدش  
پیرون زده  
رو بینم.









باشیدن

خاله بازی  
کردن نرم  
کرده.

در ماموریت مشترکمون،  
بهت نشون میدم چقدر  
در واقع توانا هستم.

فقط  
میخوام  
که کنارت  
باشم.

توای-  
لایت  
...

... حتی زن  
ساختگی تو  
بودن کافیه.



کاری میکنم متوجه  
بشی که من تنها فرد  
مناسبی هستم که بتونه  
همسرت بشه!

تشریش

در ماموریتمون،  
سعی کن منو  
پایین نکشی.

